



۴ کافه
در باره کتاب مادر، اثر عطاء الله مهاجرانی



۵ تاشرا
در باره انیمیشن ایران



۷ کوچه
از کار افتادن ۴ بانک بزرگ کشور



۷ زنان
مصائب زنان افغانستانی



۳ افق اسرائیل علیه توافق

ارتش اسرائیل در واکنش به نزدیک شدن ایران و آمریکا به اولین گام توافق، مقرر حزب الله لبنان را هدف حمله قرار داد و مدعی ترور معاون ارتباطات امنیتی حزب الله شد

یادداشت روز

راز همبستگی

خیابان نباید به نفع عده‌ای خاص مصادره شود

صالح نقره‌کار

حقوقدان



کشور در یکی از دشوارترین مقاطع سال‌های اخیر قرار گرفته است. فشارهای اقتصادی، کاهش قدرت خرید، نااطمینانی‌های اجتماعی و اکنون تبعات ناشی از شرایط جنگی، زندگی روزمره میلیون‌ها ایرانی را تحت‌تأثیر قرار داده است. در چنین وضعیتی، طبیعی است که جامعه با نگرانی، اضطراب و خستگی روبه‌رو باشد. با این حال در دل همین شرایط سخت، نشانه‌ای امیدبخش نیز دیده می‌شود؛ شکل‌گیری و تقویت نوعی همبستگی ملی که می‌تواند، مهم‌ترین سرمایه ایران در عبور از بحران‌های کنونی باشد. درد و رنج مشترک ناشی از تهدیدهای بیرونی بار دیگر بخش‌های مختلف جامعه را در کنار یکدیگر قرار داده است. از خیابان‌ها و مدارس گرفته تا عرصه عمومی و مدنی، نوعی احساس تعلق به سرزشت مشترک در حال بازتولید است. حتی بسیاری از کسانی که در سال‌های گذشته، تقدها و اعتراض‌هایی نسبت به عملکرد نهادهای مختلف داشته‌اند امروز دفاع از ایران و حفظ تمامیت و امنیت کشور را اولویتی فراتر از اختلافات سیاسی و اجتماعی می‌دانند. این اتفاق، سرمایه‌ای کم‌نظیر برای هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. همبستگی ملی حول محور «ایران» ارزشی است که نمی‌توان آن را صرفاً با شاخص‌های نظامی، امنیتی یا اقتصادی سنجید. بدون تردید توان دفاعی و امنیتی برای حفظ کشور ضروری است اما تاریخ نشان داده که پایداری ملت‌ها بیش از هر چیز به انسجام اجتماعی و اعتماد عمومی وابسته است. هیچ قدرتی نمی‌تواند جایگزین احساس تعلق شهروندان به سرزمین و آینده مشترک‌شان شود. البته پاسداشت این همبستگی به معنای نادیده گرفتن تفاوت دیدگاه‌ها و سلاقی سیاسی نیست. برعکس، تداوم این سرمایه اجتماعی در گرو به رسمیت شناسختن تنوع‌های فکری، فرهنگی و سیاسی جامعه است. در شرایط کنونی، سیاستگذاری عمومی باید بیش از گذشته بر اصولی چون کرامت انسانی، حقوق شهروندی، عدالت و مشارکت عمومی استوار باشد. جامعه‌ای که همه اعضای آن احساس کنند که دیده می‌شوند و سهمی در آینده کشور دارند، توان بیشتری برای عبور از بحران‌ها خواهد داشت. امروز ایران در میانه آزمونی تاریخی قرار گرفته است. چه در عرصه دیپلماسی و مذاکره و چه در حوزه دفاع و امنیت، موفقیت کشور به میزان انسجام داخلی وابسته است. کشورهای دیگر نیز قدرت ایران را تنها در تجهیزات نظامی یا ظرفیت‌های امنیتی نمی‌سنجند؛ آنچه بیش از همه مورد توجه قرار می‌گیرد، میزان همبستگی مردم و توان جامعه برای ایستادگی در برابر بحران‌هاست. از همین رو حفظ و تقویت این سرمایه ارزشمند باید به اولویتی ملی تبدیل شود. خیابان‌ها، رسانه‌ها و عرصه عمومی باید بازتاب‌دهنده حضور همه طیف‌های جامعه باشند و هیچ گروهی حق ندارد این همبستگی را به نفع خود مصادره کند. ایران پس از جنگ بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگو، مدارا و پذیرش تنوع نیاز خواهد داشت. اگر بتوانیم از این فرصت برای ترمیم شکاف‌ها و تقویت اعتماد عمومی بهره بگیریم شاید مهم‌ترین دستاورد این روزهای دشوار نه صرفاً عبور از یک بحران بلکه ساختن بنیانی مستحکم‌تر برای آینده ایران باشد.

شناسه آگهی ۲۲۰۵۵۵۷

آگهی مناقصه عمومی

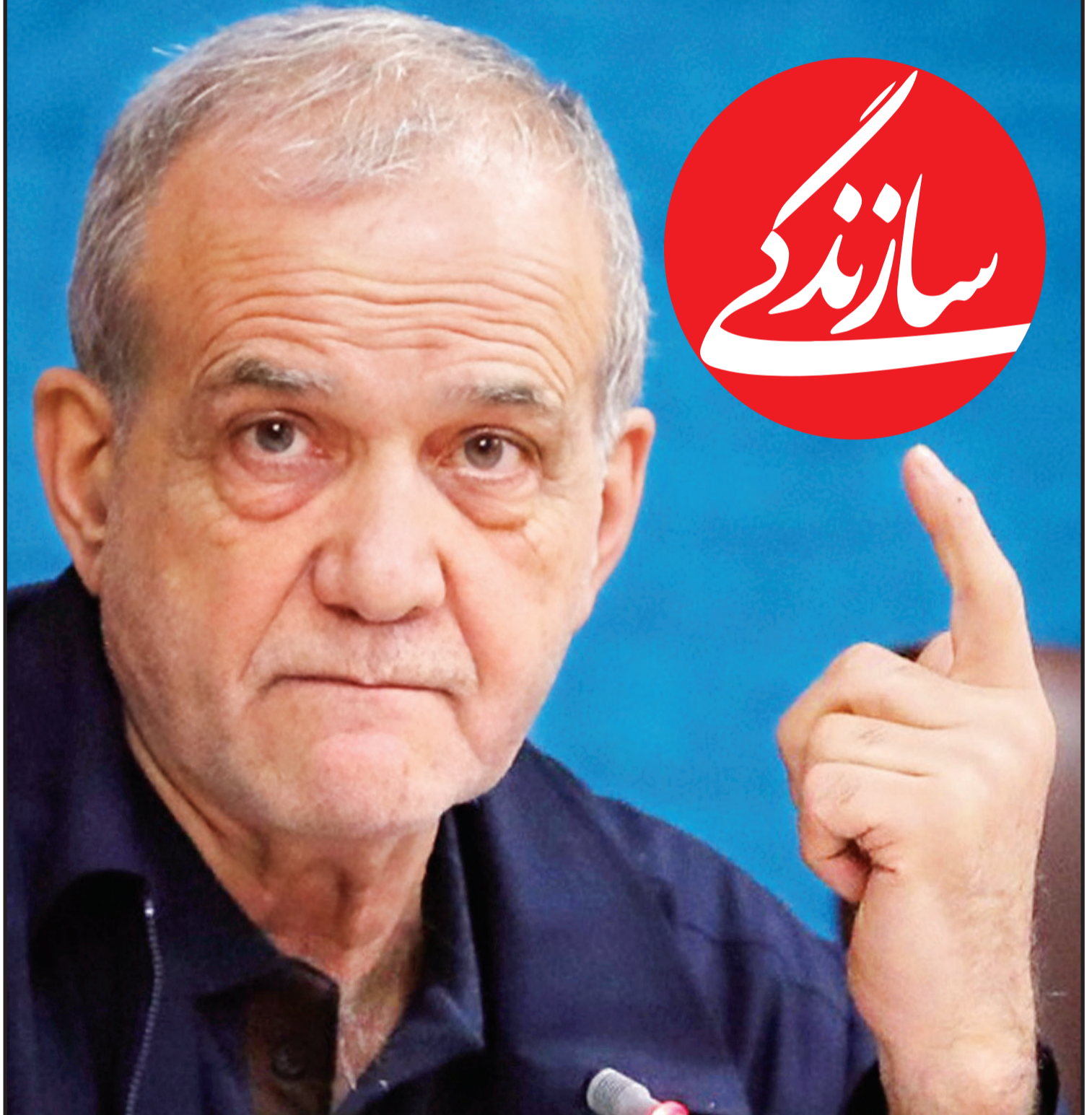
یک شرکت دولتی در نظر دارد نسبت به خرید، اخذ خدمات و یا ساخت اقلام مشروحه ذیل، از طریق برگزاری مناقصه عمومی به پیمانکاران واجد شرایط اقدام نماید.

م الف ۸۱۷

رجوع به صفحه آخر

مردم مهم هستند نه یک جریان خاص

رئیس‌جمهور در نشست با مدیران رسانه‌ها گفت: آنچه صداوسیما گاه‌ها در باره مذاکره و جنگ بیان می‌کند، بازتاب‌دهنده دیدگاه شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی دفاع و حتی رهنمودهای رهبر انقلاب نیست بر چسب خیانت و وطن‌فروشی به تیم مذاکره‌کننده، دور از مردانگی و انصاف است استعفایی در کار نیست. اگر به قبل برگردم، باز هم برای گره‌گشایی از کشور کاندیدا می‌شوم



و تصمیمات مراجع رسمی کشور را متعسک کند. پزشک‌ها در ادامه با تأکید بر ضرورت پابندی به سازوکارهای قانونی در حوزه سیاست خارجی اظهار کرد: در برابر هیچ قدرتی سر تعظیم فرود نخواهیم آورد، اما در برابر ملت ایران و مطالبات مشروع آنان خود را مسئول و پاسخگو می‌دانیم. البته منظور از مردم، همه مردم ایران هستند، نه یک جریان یا گروه خاص.

ادامه در صفحه ۲

چالش‌های اقتصادی و چشم‌انداز آینده سخن بگوید که از نگاه یک محور مشترک تعریف می‌شود: «حفظ وحدت و انسجام ملی». او در همین چارچوب با اشاره به برخی اظهارات رسانه‌های درباره جنگ و مذاکره گفت آنچه که گاه‌ها در برخی رسانه‌ها از جمله رسانه ملی مطرح می‌شود لزوماً بازتاب‌دهنده دیدگاه شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی دفاع یا رهنمودهای رهبر معظم انقلاب نیست و انتظار می‌رود رسانه ملی سیاست‌ها

پزشکیان در عین حال یادآور شد که مذاکره به معنای عقب‌نشینی از اصول نیست و دولت مسیر گفت‌وگو را در چارچوب «حفظ اقتدار ملی و تأمین منافع کشور» دنبال می‌کند. در روزهایی که ایران همچنان در حال عبور از پیامدهای جنگ، فشارهای اقتصادی و پیچیدگی‌های سیاست خارجی است، نشست صمیمی رئیس‌جمهور با مدیران رسانه‌های کشور فرصتی بود تا مسعود پزشکیان از مهم‌ترین اولویت‌های دولت، مسیر مذاکرات،

گروه سیاسی: رئیس‌جمهور روز گذشته در نشست صمیمی با مدیران رسانه‌ها، با اشاره به اتفاقات اخیر، نسبت به برخی برخوردها با تیم مذاکره‌کننده واکنش نشان داد و گفت: «مایه تأسف است که افرادی که در چارچوب مأموریت‌های رسمی در حال انجام وظیفه هستند، با برچسب‌هایی نظیر خیانت یا وطن‌فروشی مواجه شوند». او تأکید کرد، نقد حق جامعه است اما تخریب نیروهای مأمور به قانون «به دور از انصاف و مردانگی» است.

دیدگاه: یادداشت سیاسی

انقلابی نمایان و ابتدال زبان سیاسی

درباره غلبه پوپولیسم در تریبون‌های رسمی



سیدمحمدرضا بنی‌طبا

فصل سیاسی

یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ویدئویی به‌نام «پیام یک دکتر متخصص عفونی به عراقچی» در کانال تلگرام تحت فیلتر شخصی‌اش منتشر کرده که سرشار از «بیب‌های سانسور الفاظ زشتی است که آن دکتر متخصص عفونی نسبت به وزیر امور خارجه مملکت به‌کار برده که با وجود سانسور، کلمات رکیک به‌کار برده شده کاملاً قابل حدس است. گویی آنچه خود در گفتنش معذوریت داشته راه از زبان عفن آن دکتر عفونی منتشر کرده است. مصداق آنچه در پی می‌آید، نیروهای تدروری خود انقلابی خوانده‌ای هستند که متأسفانه به دلیل رخوت بخش بزرگی از جامعه ایران، فضای سیاسی را متأثر از فحاشی‌های خود کرده‌اند و صد افسوس که تریبون‌های اصلی کشور نیز عموماً در اختیار این اقلیت بدزبان و بی‌ادب است. آنها در کنار براندازان دهان دریده‌ای که در سال‌های اخیر، مجالی برای آشوب یافته و اعتراضات را به شعرهای قبیح آلوده‌اند، دو لبه یک قیچی هستند که جامعه ایرانی و زبان سیاست در ایران را متعفن از ابتدال ذاتی خود کرده‌اند. در نظریات سیاسی می‌توان هم رد اثرات این رفتارها را دید و هم دلیل و جری آن را:

۱ هابرماس می‌گوید، سیاست در جوامع مدرن باید در «حوزه عمومی» بر پایه عقلانیت ارتباطی شکل بگیرد؛ یعنی کنشگران سیاسی از طریق استدلال، گفت‌وگو عقلانی و زبان مبتنی بر تفاهم با هم مواجه شوند. وقتی زبان سیاسی تبدیل می‌شود به تحقیر، برجسب‌زنی، ادبیات لمپنی، تخریب شخصی و هیجان‌سازی به‌جای استدلال به این معنی است که در واقع «کنش ارتباطی» جای خود را به «کنش تخریبی» داده؛ یعنی هدف دیگر رسیدن به حقیقت یا تفاهم نیست بلکه حذف طرف مقابل است.

۲ آرتن وقتی درباره «ابتدال شر» صحبت می‌کند، می‌گوید خطرناک‌ترین پدیده‌ها گاهی نه از شرارت بزرگ بلکه از عادی شدن رفتارهای مخرب در ساختار عمومی ناشی می‌شوند. در واقع، بحران امروز فقط اختلاف‌نظر درباره توافق یا سیاست خارجی نیست؛ بحران عمیق‌تر، عادی‌سازی سقوط استانداردهای گفتار سیاسی در سطح رسمی کشور است.

۳ ارنستو لاکلاو بر این باور است که برخی جریان‌های پوپولیستی عمده‌اند زبان رسمی و نخبگانی را کنار می‌گذارند و به زبان خیابان نزدیک می‌شوند تا خود را «نماینده مردم واقعی» جا بزنند. در این چارچوب، ادبیات تند و عامیانه یک خطای فردی نیست بلکه یک تکلیک سیاسی است.

۴ سقوط ادبیات سیاسی صرفاً یک مسئله اخلاقی نیست بلکه نوعی بازتولید خشونت در فضای عمومی است که بر فرهنگ سیاسی جامعه اثر می‌گذارد. پیر بوردیو معتقد بود، زبان فقط ابزار ارتباط نیست؛ ابزار قدرت است. وقتی زبان سیاسی آلوده به تحقیر و ادبیات خشن می‌شود، نوعی خشونت نمادین تولید می‌شود.

همانطور که در ابتدای این یادداشت اشاره شد، مسئله در این یادداشت، شخص آن نماینده مجلس نیست. او و بسیاری از نمایندگان تدرور در مجلسی به نمایندگی رسیده‌اند که در غیاب مشارکت عامه مردم شکل گرفت. غیبتی که از مهم‌ترین نشانه‌های اعتراض به سیاست‌های کلی کشور بود اما شنیده نشد. چنین ادبیاتی را کمتر از نمایندگان مجلس دو دوره قبل شاهد بودیم. مجلسی که با آرای یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفری برای نفر اول در تهران شکل گرفته بود. عددی بیش از یک‌سوم بیشترین رأی نماینده اول تهران در دوره کنونی مجلس! فارغ از اینها آنچه مهم است، تنزل ادبیات سیاسی توسط عده‌ای است که عموماً میراث‌دار تدرورهای دهه ۷۰ و ۸۰ در ایران هستند. تدرورهایی که لمپنیسم در سیاست و ادبیات سیاسی ایران را ریا روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد نهادینه کردند و حالا با وجود تبری جستن از رئیس دولت نهم و دهم در ادبیات سیاسی دست‌کم او را ال‌گویی کارآمد در تخریب فضای سیاسی، توده‌فریبی و نهادینه‌سازی خشونت دیده‌اند. بخشی از جریان‌های تدرور در ایران به‌ویژه در موضوع توافق با آمریکا از زبان تحقیرآمیز استفاده می‌کنند. این نشانه فرسایش حوزه عمومی و خشونت نمادین در سیاست است. نتیجه نهایی، بی‌اعتمادی عمومی و کاهش شأن نهادهای سیاسی کشور خواهد بود. آن هم در شرایطی که کشور بیش از هر زمان دیگری نیازمند انسجام و وحدت کلمه در نهادهای سیاستگذار و تصمیم‌ساز خویش و صد البته در تعامل با جامعه و مردم است.

ادامه تیتربیک

مردم مهم هستند، نه یک جریان خاص

و این باور را داشته باشم که با آمدنم، می‌توانم گره‌ای از مشکلات کشور و مردم باز کنم قطعاً باز هم خواهم آمد. او شرایط اقتصادی کشور را نتیجه مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی دانست؛ از آثار جنگ اخیر گرفته تا فشار بر زیرساخت‌های صنعتی و انرژی، کاهش بخشی از درآمدهای صادراتی و مالیاتی و افزایش نیاز به حمایت‌های معیشتی.

در حوزه سیاست خارجی هم پزشک‌بان بر استمرار سیاست همسایگی تأکید کرد. او روابط منطقه‌ای را یکی از مهم‌ترین ابزارهای افزایش تاب‌آوری کشور در شرایط کنونی دانست و گفت: «خوشبختانه به‌رغم وقایع اخیر با تلاش‌های صورت گرفته، ارتباطات بسیار خوبی با کشورهای همسایه برقرار شده است». به گفته رئیس‌جمهور، توسعه همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند، ظرفیت‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی مهمی را در اختیار ایران قرار دهد و بسیاری از سوءتفاهم‌ها و تنش‌های گذشته را کاهش دهد.

رئیس‌جمهور بخش دیگری از سخنان خود را به عملکرد کشور در دوران جنگ اختصاص داد. او حفظ انسجام ساختارهای حاکمیتی و ایستادگی نیروهای مسلح را نتیجه

هماهنگی میان بخش‌های مختلف کشور دانست و تأکید کرد، دولت در حوزه پشتیبانی و تأمین نیازهای دفاعی نقش خود را ایفا کرده است. پزشک‌بان گفت: «اینکه امروز تمامی ارکان حاکمیت استحکام خود را حفظ کرده‌اند و نیروهای مسلح با اقتدار در برابر دشمن ایستاده‌اند حاصل هماهنگی و انجام مسئولیت همه بخش‌های کشور از جمله دولت در حوزه پشتیبانی و حمایت بوده است». او در عین حال بر ضرورت عقلانیت در تصمیم‌گیری‌های راهبردی تأکید کرد و گفت هر تصمیمی باید متناسب با امکانات، ظرفیت‌ها و توان ملی کشور اتخاذ شود.

از نگاه رئیس‌جمهور، یکی از مهم‌ترین چالش‌های پس از جنگ، حفظ امید اجتماعی است. او معتقد است، پیروزی‌های سیاسی و امنیتی زمانی ماندگار خواهند بود که آثار آن در زندگی مردم نیز دیده شود. پزشک‌بان هشدار داد که افزایش تورم، مشکلات اقتصادی و کاهش رفاه عمومی می‌تواند، سرمایه اجتماعی کشور را تحت‌تأثیر قرار دهد و افزود: «دولت خود را موظف می‌داند تمام توان خود را برای بهبود شرایط زندگی مردم به کار گیرد». او همچنین تأکید کرد که امید باید بر پایه واقعیت‌های موجود شکل بگیرد نه بر اساس وعده‌های غیرقابل تحقق؛ رویکردی که به گفته او می‌تواند اعتماد عمومی را تقویت کند و زمینه عبور از چالش‌های آینده را فراهم سازد.

رسانه‌ها؛ شریک دولت در عبور از بحران

نشست رئیس‌جمهور با مدیران رسانه‌ها در نهایت با قدردانی از نقش رسانه‌ها در روایت تحولات کشور و آگاهی‌بخشی عمومی به پایان رسید. پزشک‌بان رسانه‌ها را یکی از ارکان مهم حفظ انسجام اجتماعی و تقویت تاب‌آوری ملی دانست و بر ضرورت تداوم همکاری میان دولت و فعالان رسانه‌ای تأکید کرد. او در پایان وعده داد که دولت مسائل و مشکلات صنفی و مالی فعالان رسانه‌ای را پیگیری خواهد کرد؛ وعده‌ای که برای جامعه رسانه‌ای کشور، در شرایط دشوار اقتصادی کنونی، اهمیت ویژه‌ای دارد.

شورای عالی امنیت ملی که برآیند نظر تمامی ارکان نظام است را مبنای عمل قرار دهد. او ادامه داد: «تصمیم‌گیری درباره جنگ و مذاکره برعهده شورای عالی امنیت ملی است؛ شورایی که نمایندگان تمامی ارکان حاکمیت از جمله رهبری عالی‌قدر در آن حضور دارند و سیاست‌های کلان باید از آن مسیر ابلاغ شود» و تأکید کرد: «نمی‌توان خواسته‌ها برداشت‌های شخصی را به‌عنوان مطالبه عمومی مطرح کرد و با فشار رسانه‌ای یا سیاسی درصدد تحمیل آن بر ساختار تصمیم‌گیری کشور برآمد؛



زیرا این همان شکافی است که دشمن به‌دنبال ایجاد آن است». پزشک‌بان با تأکید بر اینکه دولت خود را موظف به اجرای مصوبات شورای عالی امنیت ملی و رهنمودهای رهبر انقلاب می‌داند، افزود: «درباره مذاکرات، مصوبه شورای عالی امنیت ملی ملاک عمل است و هر آنچه مورد تأیید و صلاحیت رهبر معظم انقلاب قرار گیرد برای همه ما لازم‌الاجتناب خواهد بود. حتی اگر نظر شخصی بنده متفاوت باشد، خود را موظف به تبعیت از تصمیم نهایی نظام می‌دانم».

رئیس‌جمهور در عین حال از برخی برخوردها با تیم مذاکره‌کننده انتقاد کرد و گفت: «ما به تأسف است، افرادی که در چارچوب مأموریت‌های رسمی و با هدف صیانت از منافع ملی و عزت کشور در حال انجام وظیفه هستند با برجسب‌هایی نظیر خیانت یا وطن‌فروشی مواجه شوند. نقد و مطالبه‌گری حق طبیعی جامعه است اما تخریب کسانی که مأموریت مبتنی بر قانون به‌عهده دارند به دور از انصاف و مردانگی است». پزشک‌بان همچنین بر این نکته تأکید کرد که مسیر گفت‌وگو به‌معنای عقب‌نشینی از اصول نیست. به گفته او، دولت به‌دنبال آن است که از مسیر حفظ اقتدار ملی، گشایش‌های لازم را برای کشور و مردم فراهم کند و منافع ملی را در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت تأمین کند.

دولت؛ میان اقتدار و معیشت

اگرچه بخش مهمی از افکار عمومی تحولات سیاسی و دیپلماتیک را دنبال می‌کند اما رئیس‌جمهور بار دیگر یادآور شد که دغدغه اصلی دولت همچنان اقتصاد و زندگی روزمره مردم است. پزشک‌بان در این باره گفت: «دغدغه نخست من، ایران و مردم ایران است؛ اینکه عدالت، برابری و رفتار منصفانه در جامعه تحقق یابد. برای من پذیرفتنی نیست که در جایگاه مسئولیت قرار داشته باشم اما بخشی از مردم با مشکلات معیشتی جدی مواجه باشند و شب را با شکم گرسنه به صبح برسانند».

رئیس‌جمهور همچنین در پاسخ به شایعات مطرح شده درخصوص استعفا، تصریح کرد که بنده شخصاً برای کار و تلاش و خدمت‌رسانی به مردم کشور هیچ تردیدی به خود راه نداده‌ام و اگر به پیش از انتخابات هم بازگردیم

پزشک‌بان ضمن گرامیداشت یاد شهدای جنگ اخیر و همه کسانی که در دفاع از کشور، جان خود را فدا کردند بر ضرورت صیانت از سرمایه اجتماعی تأکید کرد و گفت: «برای بنده، حفظ وحدت و انسجام جامعه از هر موضوع دیگری اهمیت بیشتری دارد. در بسیاری از موارد با وجود امکان طرح برخی دیدگاه‌ها و مواضع، ترجیح داده‌ام از بیان آنها خودداری شود تا مبادا کوچک‌ترین آسیبی به انسجام ملی و همبستگی اجتماعی کشور وارد شود».

رئیس‌جمهور افزود: آنچه گاهی در رسانه ملی درباره جنگ و مذاکره مطرح می‌شود لزوماً بازتاب‌دهنده دیدگاه شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی دفاع یا حتی رهنمودهای رهبر معظم انقلاب نیست؛ درحالی که انتظار می‌رود، رسانه ملی منعکس‌کننده سیاست‌ها و رویکردهای مراجع رسمی تصمیم‌گیری کشور باشد. این سخنان در شرایطی مطرح می‌شود که فضای سیاسی کشور همچنان تحت‌تأثیر مباحث مربوط به جنگ، مذاکرات و نحوه مواجهه با تحولات منطقه‌ای قرار دارد. در این چارچوب رئیس‌جمهور هشدار داد: «امروز بزرگ‌ترین چالش ما، تلاش برخی برای ایجاد گسست و شکاف در درون جامعه است؛ موضوعی که دشمن نیز دقیقاً در انتظار آن است». او تأکید کرد «کسانی که خود را مدافع ولایت و رهبری می‌دانند بیش از دیگران باید به سیاست‌ها و چارچوب‌های رسمی نظام پایبند باشند و از تبدیل اختلاف‌نظرها به دوگانگی‌های سیاسی و اجتماعی پرهیز کنند».

تلاش برخی برای ایجاد گسست و شکاف در درون جامعه است؛ موضوعی که دشمن نیز دقیقاً در انتظار آن است». او تأکید کرد «کسانی که خود را مدافع ولایت و رهبری می‌دانند بیش از دیگران باید به سیاست‌ها و چارچوب‌های رسمی نظام پایبند باشند و از تبدیل اختلاف‌نظرها به دوگانگی‌های سیاسی و اجتماعی پرهیز کنند».

مذاکره؛ نه تصمیم فردی، نه میدان رقابت سیاسی

رئیس‌جمهور در بخش دیگری از سخنان خود با تشریح رویکرد دولت در حوزه مذاکرات و سیاست خارجی بر ضرورت حرکت در چارچوب تصمیمات نهادهای قانونی کشور تأکید کرد و گفت که هیچ فرد یا جریانی نباید خود را فراتر از سازوکارهای رسمی تصمیم‌گیری بداند. پزشک‌بان اظهار کرد: شورای عالی امنیت ملی به این جمع‌بندی رسیده است که مسیر گفت‌وگو باید دنبال شود. رسانه ملی در حالی بیانات رهبری شهید درخصوص عدم مذاکره را مکرر پخش می‌کند که بنده در مقطعی با ایشان درباره ضرورت خروج کشور از وضعیت فرسایشی «نه جنگ، نه صلح» گفت‌وگو کردم و ایشان نیز در همان مقطع مجوز پیگیری مذاکرات عزتمندانه را صادر کرده بودند. رئیس‌جمهور با اشاره به تحلیل‌های غیرواقعی برخی رسانه‌ها درخصوص رفتار برخی کشورها در جریان جنگ اخیر افزود: تحولات اخیر نشان داد که هیچ کشوری بیش از خود ما دغدغه منافع ایران را ندارد و به جز خدای تعالی به هیچ‌کس نباید متکی باشیم. پزشک‌بان تصریح کرد: در برابر هیچ قدرتی سر تعظیم فرود نخواهیم آورد اما در برابر ملت ایران و مطالبات مشروع آنان، خود را مسئول و پاسخگو می‌دانیم. البته منظور از مردم، همه مردم ایران هستند نه یک جریان یا گروه خاص.

دکتر پزشک‌بان تأکید کرد: اگر به وحدت و انسجام ملی باور داریم و اگر مدعی تبعیت از ولایت هستیم باید تصمیمات

سیاست

عبور از وحدت!

صف‌آرایی تندروها در چند شهر علیه توافق احتمالی

گروه سیاسی: در آستانه امضای احتمالی توافق میان ایران و آمریکا برای پایان دادن به تنش‌های اخیر، شبه‌سبب خیابان‌های برخی شهرهای کشور به صحنه نمایش مخالفت طیفی از نیروهای تندرو با روند مذاکرات تبدیل شد؛ جمعاتی که اگرچه از نظر جمعیتی گسترده نبودند اما به دلیل شعارهای تند علیه مقام‌های رسمی و حضور برخی نمایندگان مجلس، بازتاب قابل‌توجهی پیدا کردند.

کانون اصلی این تحریکات، تهران بود. تجمعات در میدان ابن‌سینا، میدان انقلاب و چند نقطه دیگر پایتخت برگزار شد. هم‌زمان در مشهد نیز گروهی مقابل نمایندگی وزارت خارجه تجمع کردند و در شهرستان‌هایی مانند اسلامشهر و پیشوا و رامین نیز تجمعات پراکنده‌ای شکل گرفت. در مشهد، تعدادی از معترضان با پوشیدن کفن علیه عباس عراقچی شعار دادند و در ورامین و اسلامشهر نیز شعارهایی علیه توافق احتمالی و مسئولان دولتی شنیده شد.

مخالفان توافق مدعی هستند، متن منتشرشده از تفاهم احتمالی امتیازات مهمی را از ایران سلب می‌کند. مهم‌ترین محور انتقاد آنها مربوط به تنگه هرمز، نحوه رفع تحریم‌ها، آزادسازی منابع بلوکه شده و محدودیت‌های هسته‌ای است. شعارهای تجمع‌کنندگان نیز نشان می‌داد، نوک پیکان انتقادات بیش از همه متوجه تیم مذاکره‌کننده و برخی

ارانه «عکس روتوش‌شده» از واقعیت انتقاد کرد. در فضای مجازی و کانال‌های نزدیک به جبهه پایداری هم هشتگ و پویش «نمی‌پذیرم» برای مخالفت با توافق دست‌به‌دست شد.

با این حال همه جریان‌های اصولگرا با این ادبیات همراه نشدند. مسعود براتی و محسن مقصودی، دو چهره نزدیک به جریان پایداری، از برخی توهم‌ها اعلام برائت کردند. مقصودی هشدار داد که ممکن است افراد نفوذی یا ناآگاه تلاش کنند، تجمعات اعتراضی را به سمت درگیری و شعارهای غیرمنطقی سوق دهند.

موضع آیت‌الله سیدمحمد مهدی میرباقری نیز از مهم‌ترین واکنش‌ها بود. او که از چهره‌های اثرگذار فکری در میان نیروهای جبهه پایداری محسوب می‌شود، برخلاف انتظار بخشی از معترضان، از ایجاد فضای اضطراب انتقاد کرد. میرباقری تأکید کرد که رهبر جمهوری اسلامی بر روند امور نظارت جدی دارد و «صحنه را کنترل می‌کند» و از فعالان سیاسی خواست از «پمپاژ اضطراب» خودداری کنند. او همچنین ابراز کرد که تصور نمی‌کند، نتیجه نهایی توافق لزوماً به زیان کشور باشد.

این در حالی است که حامیان اعتراضات معتقدند این تجمع‌ها تلاشی برای جلوگیری از تکرار تجربه برجام و دفاع از خطوط قرمز نظام است. در مقابل، منتقدان می‌گویند وقتی مسئولان ارشد کشور بارها تأکید کرده‌اند، مذاکرات تحت نظارت نهادهای عالی و با اطلاع رهبری انجام می‌شود حمله به مذاکره‌کنندگان و چهره‌هایی مانند قالیباف عملاً به ایجاد شکاف در جبهه داخلی منجر می‌شود. به همین دلیل برخی رسانه‌های اصولگرا از جمله روزنامه جوان این رفتارها را مصداق «اختلاف‌افکنی» و تضعیف وحدت ملی در شرایط حساس کنونی توصیف کرده‌اند.



اسرائیل علیه توافق

ارتش اسرائیل در واکنش به نزدیک شدن ایران و آمریکا به اولین گام توافق، مقر حزب الله لبنان را هدف حمله قرار داد و مدعی ترور معاون ارتباطات امنیتی حزب الله شد

گروه بین الملل: ارتش اسرائیل اعلام کرد که روز یکشنبه ۲۴ خرداد مقر حزب الله لبنان در بیروت را هدف حمله قرار داد. اسرائیل مدعی ترور معاون هماهنگی و ارتباطات امنیتی حزب الله است. رسانه‌های اسرائیل نیز اعلام کردند، حمله به حومه جنوبی بیروت توسط دو هواپیمای جنگی انجام شد که چهار موشک هدایت شونده شلیک کردند. طبق ادعای ارتش اسرائیل، مقر هدف قرار گرفته «برای پیشبرد طرح‌های تروریستی علیه شهروندان کشور اسرائیل و نیروهای ارتش اسرائیل در حال فعالیت در جنوب لبنان» مورد استفاده قرار می‌گرفت. براساس این بیانیه، این حمله پس از آن انجام شد که پیش‌تر در روز یکشنبه، حزب الله پرتابهایی به سمت حریم کشور اسرائیل پرتاب کرد. ارتش اسرائیل همچنین از اصابت سه پهپاد به شمال اسرائیل و در نزدیکی مناطق مسکونی شوپرا و شلومی خبر داد و نوشت که این پرتابه‌ها علاوه بر دو پرتابه دیگری بودند که در طول آخر هفته از مرز عبور کردند. در پی این حملات، بتسالل اسموتیچ، وزیر دارایی اسرائیل، در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت که «شلیک به شهرک‌های شمالی، آزمونی برای معادله ضاحیه است که نخست‌وزیر اعلام کرده است». او نوشت که از بنیامین نتانیاهو می‌خواهد «این سیاست را با قاطعیت و شدت اجرا کند و همین امروز ساختمان‌هایی در ضاحیه تخریب شود. ما در روزهای سرنوشت‌ساز برای شکل‌دهی به منطقه برای سال‌های آینده قرار داریم. ما امنیت را

به ساکنان شمال وعده داده‌ام و باید آن را عملی کنیم». پیش‌تر نتانیاهو و یسرایل کاتز وزیر دفاع اسرائیل در بیانیه مشترکی اعلام کرده بودند که براساس دستور آنها، «ارتش اسرائیل در منطقه ضاحیه بیروت، اهداف حزب الله را هدف قرار داده است». در این بیانیه تصریح شده که این عملیات «در پاسخ به شلیک حزب الله به سمت خاک اسرائیل است و اسرائیل شلیک به خاک خود را تحمل نخواهد کرد». حزب الله هنوز به بیانیه روز یکشنبه اسرائیل واکنشی نشان نداده است. خبرنگار آکسیوس در همین راستا اعلام کرد که پیش از حمله به ضاحیه، اسرائیل آمریکا را در جریان قرار داده بود. این تحولات در حالی رخ می‌دهد که هفته گذشته، حمله اسرائیل به ضاحیه موجب تبادل آتش میان اسرائیل و حکومت ایران شد. حمله به ضاحیه در شرایطی است که واشنگتن و جمهوری اسلامی به توافقی برای پایان دادن به درگیری بیش از سه ماهه نزدیک‌تر شده‌اند و خبرهایی مبنی بر امضا شدن آن در روز یکشنبه ۲۴ خردادماه منتشر شد. رسانه‌های اسرائیلی نیز هشدار دادند این اقدام تنش‌زا موضع دونالد ترامپ را به چالش می‌کشد و می‌تواند، مذاکرات دیپلماتیک را به‌طور کامل تحت الشعاع قرار دهد. محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی نیز با انتشار پیامی در ایکس هشدار داد: تجاوز صهیونیست‌ها به ضاحیه بار دیگر نشان داد، آمریکا یا اراده‌ای برای اجرای تعهدات خود ندارد یا توان آن را. با چراغ سبز نشان دادن به رژیم نمی‌توانید امتیاز



بگیرید. بازی پلیس بد و پلیس خوب قدیمی شده است. اگر اراده و توان اجرای تعهدات خود را ندارید، سخن گفتن از ادامه مسیر ممکن نیست». ایران پیش از این نیز بارها نسبت به اقدامات نظامی اسرائیل هشدار داده بود و خواستار پایان جنگ در تمامی جبهه‌ها برای پیشبرد در تفاهم شده بود. با این وجود، اسرائیل که بارها آتش‌بس را نقض کرده به‌منظر نمی‌رسد که تصمیمی برای توقف حملات خود به لبنان داشته باشد. جروزالم پست در تحلیلی در همین راستا درباره تلاش‌های اسرائیل برای برهم زدن تفاهم ایران و آمریکا نوشت: بسیاری از اسرائیلی‌ها به‌حق خشمگین هستند که توافق پیش‌رو، منابع مالی جدیدی در اختیار ایران قرار خواهد داد؛ منابعی که می‌تواند به بقای حکومت و نیز کمک به بازسازی حماس و حزب الله منجر شود. اما اگر واقع‌بین باشیم این دقیقاً همان توافقی است که ترامپ از ابتدا دنبال می‌کرد: حذف تهدید هسته‌ای در ازای ارائه مشوق‌های اقتصادی. بخش قابل‌توجهی از جامعه اسرائیل از ناکامی در تحقق تغییر

فوری حکومت در ایران ناامید شده‌اند. اگر ایران هرگز به سلاح هسته‌ای دست پیدا نکند، مورخان در ۲۵ سال آینده احتمالاً نتانیاهو را به‌عنوان کسی خواهند شناخت که در این مقطع زمانی توانست، تهدید هسته‌ای ایران را به تعویق بیندازد. ایده تغییر حکومت، حتی برای ترامپ، تنها یک فکر گذرا بود. او حتی اجازه نداد، طرح موسسات برای پیشروی نیروهای کرد ایرانی و عراقی علیه حکومت در بخش‌هایی از ایران اجرایی شود. هر کسی تصور می‌کرد که ترامپ از چنین طرحی حمایت خواهد کرد، درک درستی از شخصیت او و بی‌ثباتی‌اش از جنگ‌های طولانی و پرهزینه، به‌ویژه جنگ‌های زمینی، نداشت.

ترامپ در پستی با حمله اسرائیل به بیروت مخالفت کرد و نوشت: حمله‌ای که به بیروت انجام شد نباید اتفاق می‌افتاد؛ به‌ویژه در چنین روز حساسی که ما تا این حد به یک توافق صلح با ایران نزدیک هستیم. اسرائیل حق دارد از خود در برابر تهدیدها دفاع کند اما حمله‌ای که به آن پاسخ داد بسیار کوچک و بی‌اهمیت بود؛ هیچ‌کس کشته، زخمی یا آسیب‌دیده نشد و نباید این روند مهم را مختل کند. ما بسیار به توافقی نزدیک هستیم که می‌تواند، صلح را به منطقه بازگرداند از جمله به لبنان، و همه طرف‌ها باید عقب‌نشینی کنند. نباید دیگر هیچ حمله‌ای از سوی اسرائیل در هیچ نقطه‌ای از لبنان صورت بگیرد همان‌طور که نباید هیچ حمله‌ای از سوی طرف دیگری از جمله حزب الله، علیه اسرائیل انجام شود. این می‌تواند آغاز یک صلح طولانی و زیبا باشد، بنیاید آن را خراب نکنیم!

ترامپ به فاکس نیوز گفت: «به نتانیاهو بگویم که چاره‌ای نمی‌کنی، لعنتی؟! او همچنین به خبرنگار آکسیوس، باراک راوبیند گفت: «چرا بی‌بی این حمله را انجام داد؟ حزب الله شلیک کرد و وسط هیچ کجا اصابت کرد. هیچ‌کس آسیب ندید. و بعد او مجبور شد این حمله را انجام دهد و آن هم در بیروت. این خیلی عصبانی‌ام کرد. با من تماس گرفتند و گفتند، اسرائیل به بیروت حمله می‌کند. یک ساعت قبل از اینکه قرار بود امضا کنیم. باورم نمی‌شد که این اتفاق می‌افتد. این خیلی بد است.»

دیپلماسی

مذاکرات فشرده پشت پرده

یک هیئت قطری برای تبادل پیام‌های ایران و آمریکا به تهران آمد



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

دونالد ترامپ در حالی دیروز (یکشنبه)، هشتادمین سالروز تولد خود را جشن می‌گیرد که گفته است، توافق با ایران روز یکشنبه امضا و بلافاصله تنگه هرمز به‌مری همه کشتی‌ها باز خواهد شد. او گفت که امضای این توافق می‌تواند به بازگشایی فوری تنگه هرمز و آغاز مذاکرات هسته‌ای با ایران منجر شود هرچند مقام‌های ایرانی درباره زمان امضای آن محتاط‌تر سخن گفته‌اند. ترامپ که هفته‌هاست از نزدیک

بودن توافق سخن گفته است، روز تولدش را با برگزاری یک رویداد بزرگ مسابقات هنرهای رزمی ترکیبی مربوط به سازمان یو.اف.سی در محوطه کاخ سفید جشن می‌گیرد. این مسابقات بخشی از برنامه‌های دیوید و پنجاهمین سالگرد استقلال آمریکا اعلام شده است. همچنین شهپاز شریف، نخست‌وزیر پاکستان نیز پیش‌تر اعلام کرد که این تفاهم روز یکشنبه به امضای دیپیتال خواهد رسید. اما سخنگوی وزارت خارجه ایران گفت، امضای تفاهم‌نامه یکشنبه نخواهد بود «اما در روزهای آتی منتفی نیست». سخنگوی

وزارت خارجه گفته که تفاهم‌نامه با آمریکا امروز امضا نمی‌شود اما احتمال آن «در روزهای آینده منتفی نیست». با این حال اسماعیل بقایی در «نشست خبری با اصحاب رسانه» که شنبه در استانداری همدان برگزار شد، گفت که این تفاهم‌نامه «توافق نهایی ایران و آمریکا نیست بلکه تفاهمی است که ریوس کلی مباحث اختلافی را مطرح و مشخص می‌کند که جنگ خاتمه خواهد یافت». او گفت که «تفاهم‌نامه اسلام‌آباد که در حال پیگیری است» و «در این مرحله تمرکز بر خاتمه جنگ در همه جبهه‌ها از جمله لبنان بوده و تصمیم بر این شد که در مورد موضوع هسته‌ای صحبتی نشود» اما قرار است «در باره موضوع هسته‌ای در یک بازه ۶۰ روزه گفت‌وگو شود».

بقایی گفت اگرچه امضای تفاهم‌نامه یکشنبه نخواهد بود «اما احتمال اینکه در روزهای آتی این اتفاق رقم بخورد، منتفی نیست». او گفته ایران با این حال «به دلیل تزلزل طرف مقابل در هرگونه اظهارنظر درباره این روند باید محتاط» باشد.

خبرگزاری فارس هم گفته که تهران هنوز در حال بررسی پیشنهادهاست و تصمیم نهایی برای امضای یادداشت تفاهم را نکرده است. در همین حال منابع خبری در ایران از سفر یک هیئت قطری به ریاست یکی از مشاوران وزیر خارجه آن کشور به تهران خبر می‌دهند. براساس این اخبار، این سفر برای ادامه تبادل پیام‌ها بین ایران و آمریکا در مورد تفاهم‌نامه خاتمه جنگ صورت گرفته است. این دومین سفر هیئت قطری به تهران در چند روز گذشته است. با نزدیک شدن به امضای این تفاهم، کشورهای جهان نیز واکنش مثبت به آن نشان دادند. نخست‌وزیر انگلیس شامگاه شنبه در تماس تلفنی



با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا بر اهمیت «اطمینان از اینکه هرگونه توافقی منجر به صلحی پایدار و بادوام شود» تأکید کرد. در طول این تماس تلفنی، استارمر بار دیگر تأکید کرد که «بریتانیا آماده حمایت از اجرای هرگونه توافق صلح و همکاری با شرکای بین‌المللی برای تضمین موفقیت آن است».

انور قراش، وزیر مشاور رئیس‌امارات متحده در امور دیپلماتیک در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: با نزدیک شدن به امضای توافقی میان واشنگتن و تهران که مدت‌ها مورد انتظار بود و امیدواریم ورق جنگ را برگرداند و مسیر سیاسی موفقیت‌آمیزی بگشاید، ناگزیر باید از عملکرد رهبری خردمندمان در مدیریت این بحران و پیامدهای آن تمجید کرد.

وزارت امور خارجه پاکستان با انتشار پیامی در صفحه کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس از گفت‌وگوی تلفنی محمد اسحاق‌دار، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه این

کشور با هاکن فیدان، وزیر امور خارجه ترکیه در شامگاه شنبه خبر داد. طبق اعلام وزارت امور خارجه پاکستان، وزرای امور خارجه دو کشور درباره تحولات منطقه‌ای تبادل‌نظر کرده و از پیشرفت امیدوارکننده به سمت تفاهم‌نامه میان آمریکا و ایران استقبال کردند. آنها ابراز امیدواری کردند که این تحولات مثبت، مسیر صلح و ثبات پایدار در منطقه را هموار کند.

همچنین وزرای امور خارجه پاکستان و عربستان سعودی نیز در گفت‌وگوی تلفنی از پیشرفت اخیر در مذاکرات ایران و آمریکا استقبال کرده و گفتند: این تحول مهم به صلح و ثبات پایدار در منطقه کمک می‌کند.

در سوی دیگر ماجرا، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که این نهاد آماده راستی‌آزمایی هرگونه توافق هسته‌ای احتمالی میان ایالات متحده و ایران است. او تأکید کرد که در صورت دستیابی به چنین توافقی، نظارت و راستی‌آزمایی نقشی محوری ایفا خواهد کرد. او افزود: «وقتی آنها بر سر چیزی توافق کنند و از ما بخواهند راستی‌آزمایی را انجام دهیم باید به شورای حکام مراجعه کنیم تا برای آن اجازه بگیریم».

اظهارات گروسی در حالی است که بیستم خرداد ماه، قطعنامه پیشنهادی ایالات متحده آمریکا با همراهی سه کشور اروپایی علیه برنامه هسته‌ای ایران در نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تصویب رسید. گروسی همچنین با اشاره به اینکه هرگونه توافقی احتمالاً به اقدامات نظارتی جامعی نیاز دارد، گفت: «اگر توافقی حاصل شود، جامع خواهد بود و ما باید به همه ابعاد آن توجه کنیم».

با افزایش گمانه‌زنی‌ها درباره نزدیک بودن توافق با ایران، واکنش چندانی از سوی اعضای حزب جمهوری‌خواه دونالد ترامپ دیده نشده است. با این حال برخی قانون‌گذاران همچنان به انتقاد از تهران ادامه داده و تأکید کرده‌اند که ایران هرگز نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد.

قانون‌گذاران دموکرات نیز نسبت به توافق صلح مورد انتظار ترامپ با ایران ابراز تردید کرده‌اند. آدام شیف، سناتور ایالت کالیفرنیا، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «رئیس‌جمهور می‌گوید، جنگ پایان یافته است. امیدوارم حق با او باشد». او افزود: «اما پیش از این نیز چنین حرف‌هایی شنیده‌ایم؛ همراه با مجموعه‌ای از وعده‌هایی که هرگز عملی نشدند». شیف ادامه داد: «او جنگ‌های جدیدی را آغاز کرده اما هزینه‌ها را کاهش نداده و این مسئله آسیب عمیقی به مردم آمریکا وارد کرده است».

در همین حال، ست مولتون، نماینده دموکرات کنگره، توافق احتمالی را «عملاً یک سند تسلیم» توصیف کرد.

اروپا

توقیف نفتکش روسیه توسط بریتانیا

مسکو آن را دزدی دریایی خواند

تکاوران نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا در ساعات اولیه صبح یکشنبه در کانال مانش یک نفتکش «ناوگان سایه» روسیه را رهگیری کرده و وارد آن شدند. این عملیات ۶ ساعته با همکاری مأموران آژانس ملی جرایم و پشتیبانی نیروی هوایی انجام شد. این اولین عملیات نیروهای مسلح بریتانیا از این نوع است. دفتر نخست‌وزیری و وزارت دفاع انگلیس در بیانیه‌ای مدعی شدند که این عملیات برای نخستین‌بار علیه یک نفتکش تحریم‌شده مرتبط با روسیه انجام شده و هدف آن وارد کردن فشار بیشتر بر منابع مالی مسکو در سایه جنگ اوکراین بوده است. بر اساس بیانیه دولت انگلیس این عملیات حدود ۶ ساعت طول کشید و نیروهای دریایی این کشور به همراه مأموران آژانس ملی جرایم انگلیس وارد نفتکش «SMYRTOS» شدند. لندن اعلام کرده که این شناور به‌طور موقت به لنگرگاهی در سواحل جنوبی انگلیس منتقل می‌شود. کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا، گفت: «این عملیات موفق ضربه دیگری به روسیه وارد و به کسانی که به جنگ پوتین در اوکراین دامن می‌زنند، یادآوری می‌کند که اجازه پنهان شدن به آنها نمی‌دهیم». در ویدئویی که وزارت دفاع هم‌رسان کرد، نظامیان مسلح دیده می‌شوند که با طناب از هلیکوپتر وارد کشتی می‌شوند. ویدئوهای دیگر نشان می‌دهد که آنها در حال بازرسی کابین‌های کشتی هستند درحالی که افسران آژانس ملی جرایم (ان‌سی‌ای) در حال بررسی مدارک هستند. روسیه برای دور زدن تحریم‌های نفتی خود از «ناوگان سایه» استفاده می‌کند. به گفته وزارت دفاع بریتانیا این ناوگان سایه با بیش از ۷۰۰ کشتی، مسئول حمل ۷۵ درصد از نفت تحریم‌شده روسیه است و شریانی حیاتی برای دولت روسیه. نخست‌وزیر بریتانیا در ماه مارس گفته که نیروهای مسلح می‌توانند، وارد «کشتی‌های تحریم شده‌ای شوند که از آب‌های ما عبور می‌کنند». این تحریم‌ها ورود کشتی‌ها به بنادر بریتانیا را ممنوع می‌کند همچنین شرکتها و افراد بریتانیایی را از ارائه خدمات مالی، بیمه یا کارگزاری به کشتی‌هایی منع می‌کند که نفت روسیه را تأمین یا تحویل می‌دهند. میخائیل اولیانوف، سفیر و نماینده دائم روسیه نزد سازمان‌های بین‌المللی مستقر در وین توقیف یک فروند نفتکش منتسب به ناوگان سایه روسیه از سوی انگلیس را «دزدی دریایی» خواند.



ویترین

پتک و کلمه

بگذار سخن بگویم شهادت‌نامه‌ای از اعماق زمین است



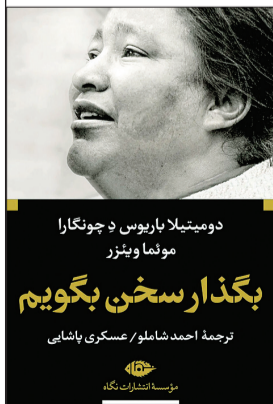
آراکوی محمودی

نویسنده و مترجم

تاریخ را معمولاً کسانی نوشته‌اند که به ابزار نوشتن دسترسی داشته‌اند. صدای کارگر، زن، زندانی سیاسی یا حاشیه‌نشین، اگر هم ثبت شده، غالباً از صافی زبان و نگاه دیگران عبور کرده است. «بگذار سخن بگویم» - روایت زندگی دومیتلا باریوس در چونگارا، زن معدن‌کار بولیویایی - یکی از نمونه‌های کم‌نظیر شکستن همین انحصار است. این کتاب که در دهه ۱۹۷۰ در قالب گفت‌وگو با مونما و یسسر منتشر شد، در سنت آمریکای لاتینی «تستی‌مونیا» (شهادت‌نامه) جای می‌گیرد: ژانری که در آن فردی از دل فرودست‌ترین لایه‌های اجتماعی، تجربه زیسته خود را به سندی سیاسی بدل می‌کند.

اما آنچه این کتاب را از یک خاطره‌نگاری صرف متمایز می‌کند، نه صرفاً موضوع آن - زندگی در معادن قلع بولیوی - بلکه شیوه پیوند زدن «خانه» و «معدن» است. دومیتلا نشان می‌دهد اقتصاد استخراجی، فقط بدن کارگر مرد را فرسوده نمی‌کند؛ بلکه تمام ساختار خانواده را در مدار استثمار قرار می‌دهد. زن، در این جهان، هم نیروی کار خانگی است و هم بازتولیدکننده نیروی کار معدن. او غذا می‌پزد، کودکان را بزرگ می‌کند، در صف جیره می‌ایستد، و هم‌زمان در اعتراض‌ها و اعتراض‌ها نقش سازمان‌دهنده دارد. این نگاه، پیش از آن که زبان دانشگاهی «فمینیسم مارکسیستی» به جریان غالب بدل شود، از دل تجربه زیسته بیرون آمده است. دومیتلا از کودکی در شهرهای معدنی زیسته؛ در فضایی که زندگی با انفجار، گردوغبار و مرگ تعریف می‌شود. معدن قلع بولیوی در قرن بیستم یکی از ستون‌های اقتصاد ملی بودند، اما ثروتی که از اعماق زمین بیرون کشیده می‌شد، سهم ناچیزی به کارگران می‌داد. اعتصاب‌های کارگری در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، با سرکوب نظامی پاسخ داده شد. در این بستر تاریخی است که روایت دومیتلا معنا می‌یابد: روایت زنی که نه روشن‌فکر است، نه سیاست‌مدار، اما به تدریج به چهره‌ای شناخته‌شده در جنبش زنان معدن‌کار بدل می‌شود. یکی از لحظات تکان‌دهنده کتاب، شرح بازداشت و شکنجه اوست؛ جایی که زیر فشار نیروهای امنیتی، چنین خود را از دست می‌دهد. آنچه این صحنه را متمایز می‌کند، فقدان اغراق عاطفی است. دومیتلا با زبانی مستقیم و بی‌پیرایه روایت می‌کند: گویی گزارشی می‌دهد از رویدادی که ناگزیر بوده است. این خویشتن‌داری زبانی، تأثیر متن را دوچندان می‌کند. خشونت، نه با فریاد، بلکه با سادگی بیان، به خواننده منتقل می‌شود. در اینجا بدن، به میدان سیاست بدل می‌شود؛ جایی که دولت نه فقط حق اعتراض، که حق زایش را نیز زیر پا می‌گذارد. با این حال، کتاب صرفاً مجموعه‌ای از رنج‌ها نیست. دومیتلا بارها بر اهمیت سازمان‌یابی تأکید می‌کند. او از «کمیته زنان خانه‌دار» سخن می‌گوید: نهادی که زنان معدن‌کار برای حمایت از اعتصاب‌ها و هماهنگی فعالیت‌ها شکل دادند. این بخش‌ها نشان می‌دهد که متن نه یک رنج‌نامه منفعل، بلکه نوعی سیاست‌نامه زیسته است. دومیتلا از موقعیت قربانی سخن نمی‌گوید؛ از موضع کنش‌گر حرف می‌زند. در این میان، نقش مونما و یسسر به‌عنوان مصاحبه‌گر نیز اهمیت دارد. کتاب محصول یک گفت‌وگو است: صدای دومیتلا از طریق تنظیم و تدوین یک روشن‌فکر منتقل شده است. این واسطه‌گری پرسش‌های اساسی ایجاد می‌کند: تا چه حد این صدا «بی‌واسطه» است؟ در سنت تستی‌مونیا، همواره بحثی درباره رابطهٔ راوی و نویسنده در جریان بوده است. با این حال، در «بگذار سخن بگویم» انسجام لحن و ثبات زاویه دید نشان می‌دهد و یسسر پیش از آن که تحمیل‌کننده زبان باشد، تسهیل‌کننده بیان بوده است. ترجمه فارسی احمد شاملو و ع. پاشایی نیز در تثبیت جایگاه این کتاب در فضای فرهنگی ایران نقش مهمی داشته است. شاملو وزن و ریتم زبان حساس و سواست‌گونه را درک کرده است. جملات کوتاه، مستقیم و گاه خشن‌اند؛ چنان‌که با جهان روایت هم‌خوانی دارند. این ترجمه اجازه نمی‌دهد متن به خطابه‌ای شاعرانه بدل شود؛ بلکه خشکی و صراحت آن را حفظ می‌کند.

امروز، بازخوانی این کتاب صرفاً بازگشت به گذشته‌های دور نیست. اقتصاد جهانی همچنان بر استخراج و کار ارزان بنا شده است؛ تنها چهره‌ها تغییر کرده‌اند. اگر در بولیوی دهه ۱۹۷۰، معدن صحنهٔ استثمار بود، اکنون کارخانه‌ها، مزارع صنعتی یا معادن لیتیم همان نقش را ایفا می‌کنند. پرسش دومیتلا - این‌که کسانی که ثروت تولید می‌کنند، در فقر زندگی می‌کنند - همچنان بی‌پاسخ مانده است. با این همه، ارزش پایدار «بگذار سخن بگویم» در یک نکته نهفته است: تبدیل تجربه فردی به حافظه جمعی. دومیتلا تاریخ رسمی را واژگون نمی‌کند؛ آن را از پایین بازنویسی می‌کند. او نشان می‌دهد سیاست نه فقط در کاخ ریاست‌جمهوری، بلکه در آشپزخانه، در صف جیره، در بدن زنی باردار نیز جاری است. شاید بزرگ‌ترین دستاورد این کتاب، تغییر جایگاه «صدا» در ادبیات سیاسی باشد. دومیتلا نه به زبان نظریه، بلکه به زبان زیستن سخن می‌گوید. همین امر، روایت او را ماندگار می‌کند. «بگذار سخن بگویم!» یادآور این حقیقت ساده است که اگر تاریخ فقط از منظر قدرت نوشته شود، چیزی جز نسخه‌های ناقص از واقعیت نخواهد بود. این کتاب گوش می‌سپارد به صدایی که از اعماق زمین می‌آید، با زخمی بر بدن و تجربه‌ای بر دوش. در جهانی که استثمار شکل‌های پیچیده‌تری یافته، این شهادت‌نامه همچنان ما را وادار می‌کند پرسیم: چه کسانی هنوز فرصت سخن گفتن ندارند و چه کسانی باید سکوت کنند تا آنان سخن بگویند؟



بگذار سخن بگویم

دومیتلا باریوس
د چونگارا، مونما و یسسر
ترجمه احمد شاملو،
عسکری پاشایی
انتشارات نگاه
۴۴۴ صفحه
۳۷۵۰۰۰۰ تومان

در کوی نیک‌نامی

مادر؛ خدای کوچک خانه نوشته سیدعطاء الله مهاجرانی

روایتی است از زنی که خواندن نمی‌دانست، اما زندگی را می‌خواند



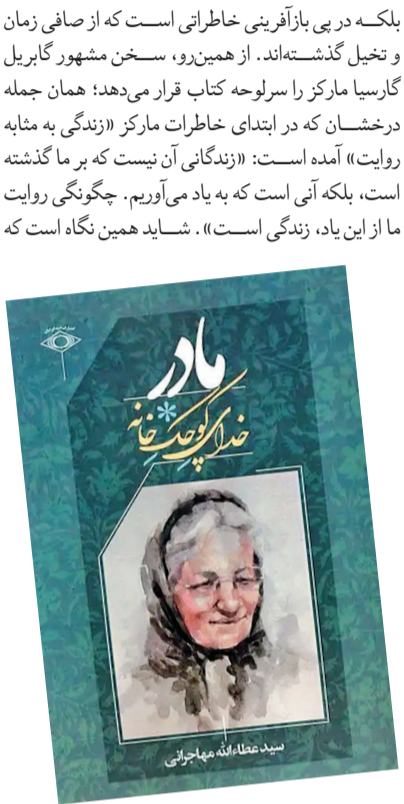
مه‌حسین فراهانی

روزنامه‌نگار

در میان انبوه کتاب‌هایی که هر سال منتشر می‌شوند، آثاری هستند که بیش از آنکه به دنبال روایت رویدادها باشند، می‌خواهند خاطره‌ای را زنده نگه دارند؛ خاطره‌ای که با گذشت زمان نه تنها رنگ نمی‌بازد، بلکه در روشنی خیال و یاد، معنایی تازه پیدا می‌کند. «مادر؛ خدای کوچک خانه» نوشته سیدعطاء الله مهاجرانی از همین جنس است؛ کتابی که نه صرفاً یک زندگی‌نامه، نه یک خاطره‌نگاری معمولی و نه حتی تنها ادای دینی فرزندان به مادر، بلکه کوششی است برای بازآفرینی حضور زنی که در نگاه نویسنده، تجلی لطف و مهر الهی در خانه بوده است. سیدعطاء الله مهاجرانی، نویسنده و سیاست‌مداری که نامش با سال‌های پرحادثه جمهوری اسلامی ایران گره خورده است، در کنار فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی، همواره دل‌ستگی ویژه‌ای به ادبیات و خاطره‌نویسی داشته است. او که پیش‌تر در کتاب «حاج آخوند» تصویری زنده از حاج‌شیخ محمودرضا امانی (حاج آخوند) و پدر پدربزرگ خویش ارائه کرده بود، این بار به سراغ مادر می‌رود؛ مادری که حضورش نه تنها در زندگی شخصی او، بلکه در جهان ذهنی و عاطفی‌اش، جایگاهی بی‌بدیل دارد.

عبور گذشته از صافی زمان و تخیل

مهاجرانی از همان آغاز، تکلیف خواننده را روشن می‌کند. او نمی‌خواهد گزارش‌گر صرف گذشته باشد،



مادر؛ خدای کوچک خانه

سیدعطاء الله مهاجرانی
انتشارات امید ایرانیان
۳۱۳ صفحه
۷۰۰۰۰۰ تومان

بلکه در پی بازآفرینی خاطراتی است که از صافی زمان و تخیل گذشته‌اند. از همین‌رو، سخن مشهور گابریل گارسیا مارکز را سرلوحه کتاب قرار می‌دهد: همان جمله درخشان که در ابتدای خاطرات مارکز «زندگی به مثابه روایت» آمده است: «زندگانی آن نیست که بر ما گذشته است، بلکه آتی است که به یاد می‌آوریم. چگونگی روایت ما از این یاد، زندگی است». شاید همین نگاه است که می‌پردازد و چهار وجه برای آن برمی‌شمرد:

نخستین وجه، ریشه‌های اساطیری دارد. نویسنده به ایزدبانوی باستانی به نام «نانا» اشاره می‌کند که در بلخ شناخته شده بوده و نام او در کتیبه‌های یونانی-کوشانی نیز دیده می‌شود. او بر این باور است که واژه صمیمی و شیرین «ننه» که در فرهنگ عامه ایرانی رواج دارد، می‌تواند بازمانده‌ای از همان نام کهن باشد. از این منظر، مادر تنها یک عضو خانواده نیست، بلکه یادگار کهن‌ترین لایه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی است.

وجه دوم، رنگ و بوی دینی و حماسی دارد. مهاجرانی به شخصیت حضرت زینب(س) در واقعهٔ عاشورا اشاره می‌کند و از قدرت روحی و ظرفیت الهی او سخن می‌گوید؛ بانویی که در دل بزرگ‌ترین مصیبت‌ها، شکوه و استواری خویش را حفظ کرد. او سپس این مفهوم را به زنان دوران انقلاب و دفاع مقدس تعمیم می‌دهد و مادر خود را نیز در شمار همان زنانی می‌شناسد که پرتوی از صفات الهی در وجودشان تاییده است.

در وجه سوم، نویسنده به آیات قرآن استناد می‌کند و یادآور می‌شود که احترام به پدر و مادر، بلافاصله پس از توحید و پرستش خداوند قرار گرفته است. از این منظر،

گزارش: کارتون

فتح جهان با تخیل ایرانی

انیمیشن ایران؛ از کانون پرورش فکری تانسلی که جهان را تسخیر کرد

هم‌بومی باشد و هم جهانی. در میان این پیشگامان، نام نورالدین زرین کلک، جایگاهی منحصر‌به‌فرد دارد. هنرمندی که بسیاری او را بنیان‌گذار انیمیشن مدرن ایران می‌دانند. زرین‌کلک تنها یک فیلم‌ساز نبود؛ او معلم، پژوهشگر و نظریه‌پرداز بود که نقش مهمی در تثبیت جایگاه انیمیشن در ایران ایفا کرد. آثار او، از جمله «دنیای دیوانه دیوانه» و «امیر حمزه دلدار و گور دلگیر»، نشان دادند که انیمیشن می‌تواند هم‌زمان سرگرم‌کننده، شاعرانه و اندیشمندانه باشد. او از عناصر فرهنگ عامه، طنز ایرانی و ادبیات کلاسیک بهره گرفت تا زبانی ویژه خلق کند؛ زبانی که تقلیدی از الگوهای غربی نبود.

علاوه بر نورالدین زرین کلک، که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تثبیت انیمیشن ایران داشت، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بستری را فراهم کرد که مجموعه‌ای از هنرمندان برجسته بتوانند نگاه‌های متفاوت خود را در قالب پویانمایی تجربه کنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کانون این بود که هرگز تلاش نکرد تا هنرمندان را در چارچوبی از پیش تعیین‌شده محدود کند. در نتیجه، انیمیشن ایران از همان ابتدا به‌جای آنکه دارای سبکی یکدست باشد، به مجموعه‌ای متنوع از رویکردهای بصری و روایی تبدیل شد. در کنار زرین کلک، علی اکبر صادقی با بهره‌گیری از عناصر نگارگری ایرانی و اسطوره‌های شاهنامه، آثاری خلق کرد که هنوز هم از مهم‌ترین نمونه‌های انیمیشن هنری ایران به‌شمار می‌روند. فیلم‌هایی چون «زال و سیمرخ»، «هفت شهر» و «طوفان گل‌ها» نشان دادند که چگونه می‌توان میان سنت تصویری ایران و زبان مدرن انیمیشن پلی خلاقانه برقرار کرد.

فرشید مثقالی نیز با نگاه گرافیکی منحصر‌به‌فرد خود، سهمی مهم در شکل‌گیری هویت بصری انیمیشن ایران داشت. او که در عرصه تصویرگری کتاب کودک نیز به موفقیت‌های جهانی دست یافته بود، توانست سادگی و ایجاز را به ابزاری برای بیان مفاهیم پیچیده تبدیل کند. آثار او نشان می‌داند که قدرت تأثیرگذاری یک فیلم، الزاماً در گرو پیچیدگی تکنیکی آن نیست.

از دیگر چهره‌های تأثیرگذار این دوران می‌توان به آراییک

نلی تهرانی

انیمیشن‌ساز

هرگاه از دستاوردهای فرهنگی ایران در دوران معاصر سخن گفته می‌شود، نام سینمای ایران با احترام بر زبان می‌آید؛ اما در کنار این سینما، هنری دیگر نیز طی دهه‌ها، آرام و بی‌بهاو رشد کرده و امروز به یکی از مهم‌ترین سفیران فرهنگی ایران در جهان تبدیل شده است: انیمیشن ایران. انیمیشن ایران داستان مقاومت است؛ داستان هنرمندانی که در شرایطی نه‌چندان ایده‌آل، با امکانات محدود اما با تخیلی بی‌تأثیر، جهانی را خلق کردند که امروز در معتبرترین جشنواره‌های جهان مورد تحسین قرار می‌گیرد. این تاریخ، تنها تاریخ پیشرفت تکنیکی نیست؛ تاریخ شکل‌گیری یک زبان بصری مستقل است؛ زبانی که از دل نگارگری ایرانی، ادبیات کهن، شعر، قصه‌های عامیانه و تجربه زیسته مردم ایران متولد شد. اگرچه نخستین تجربه‌های انیمیشن در ایران به دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ بازمی‌گردد، اما شکل‌گیری هویت واقعی این هنر را باید در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان جست‌وجو کرد؛ نهادی که تأثیر آن بر فرهنگ معاصر ایران را نمی‌توان نادیده گرفت.

کانون، بیش از آنکه یک مرکز آموزشی باشد، فضایی برای کشف و پرورش استعداد بود. جایی که نویسندگان، تصویرگران، فیلم‌سازان و هنرمندان جوان فرصت یافتند تا آزادانه تجربه کنند و زبان شخصی خود را بیابند. در روزگاری که بسیاری از کشورهای منطقه هنوز با مفهوم انیمیشن هنری آشنایی نداشتند، کانون بستری فراهم کرد که در آن پویانمایی نه صرفاً ابزاری برای آموزش کودکان، بلکه شکلی جدی از بیان هنری تلقی شود. بسیاری از بزرگ‌ترین ناچهای انیمیشن ایران، مستقیم یا غیرمستقیم، با کانون پرورش فکری پیوند داشته‌اند. در استودیوهای کوچک این مرکز، نسل‌هایی از هنرمندان آموختند که چگونه از دل قصه‌های ایرانی، جهانی تصویری خلق کنند که





ویژه جام جهانی ۲۰۲۶

عصیان کوچکها

روز سوم جام جهانی؛ برزیل لغزید
قطر تاریخ ساخت، استرالیا شگفتی ساز شد



سومین روز از رقابت‌های جام جهانی ۲۰۲۶ با انجام چهار بازی پیگیری شد و تنها تیم استرالیا بود که توانست به سه امتیاز بازی دست پیدا کند. این در حالی است که برزیل، یکی از مدعیان اصلی این دوره از رقابت‌ها، در یک بازی پرانتقاد برابر تیم پرستاره و بانگیزه مراکش، به تساوی یک-یک رسید. این روز همچنین با نخستین امتیاز تاریخ قطر در جام جهانی، پایان انتظار ۳۶ ساله اسکاتلند برای پیروزی و شگفتی‌سازی استرالیا مقابل ترکیه همراه بود.

برزیل؛ نگرانی به جای جشن: برزیل، نخستین قهرمان سابق جام جهانی که در رقابت‌های ۲۰۲۶ به میدان رفت، شش‌سوی نامیدکننده داشت و برابر مراکش به تساوی یک-یک رضایت داد. در طول مسابقه کارلو آنچلوتی دیگر آن لیکندهای همیشگی را نداشت. وینسیوس جونیور نیز با وجود گل تماشایی خود، اعتراف کرد که می‌تواند بهتر باشد. جشن هواداران برزیل در نیویورک خیلی زود جای خود را به اضطراب داد؛ واکنش‌هایی که به‌خوبی ناامیدی ناشی از شروع نه‌چندان امیدوارکننده سلسالانو را نشان می‌داد. برای کسانی که تصور می‌کردند مشکلات سال‌های اخیر فوتبال برزیل با شروع جام جهانی ناگهان از بین خواهد رفت، دقایق ابتدایی بازی با مراکش یک هشتاد جدی بود. هرچند گل فوق‌العاده وینسیوس و عملکرد بهتر تیم در نیمه دوم تا حدی اوضاع را بهبود بخشید، اما برابر تیمی منسجم‌تر و سازمان‌یافته‌تر کافی نبود. تساوی یک-یک برزیل و مراکش تنها یکی از چهار دیدار روز بود؛ برنامه‌ای که از این پس به روال عادی جام جهانی تبدیل خواهد شد. بنابراین هواداران فوتبال باید خود را برای تماشای دست‌کم ۳۶۰ دقیقه فوتبال در هر روز آماده کنند.

قطر به نخستین امتیاز تاریخ رسید: نخستین خبر بزرگ روز شنبه از سانتا کلارا رسید؛ جایی که قطر با گل دقیقه ۹۴ بوعلام خوخی، برابر سوئیس به تساوی یک-یک دست یافت و نخستین امتیاز تاریخ خود در جام جهانی را به‌دست آورد. سوئیس‌ها که توانستند از برتری زود هنگام خود محافظت کنند، بهای سنگینی برای فرصت‌سوزی‌هایشان پرداختند و در نهایت دو امتیاز ارزشمند را از دست دادند.

پایان انتظار ۳۶ ساله اسکاتلند: تیم دیگری که سرانجام پس از سال‌ها فریاد شادی سر داد، اسکاتلند بود. ارتش تارتان که از سال ۱۹۹۰ در جام جهانی طعم پیروزی را نچشیده بود، در نخستین حضور خود در این رقابت‌ها از سال ۱۹۹۸، موفق شد با نتیجه یک-صفر هائیتی را شکست دهد. این پیروزی در حالی رقم خورد که تیم کارائیبی نمایشی فراتر از انتظار ارائه داد و بارها اسکاتلندی‌ها را تحت‌فشار قرار داد. **شگفتی روز: استرالیا ترکیه را مغلوب کرد:** اما بزرگ‌ترین غافلگیری روز را استرالیا رقم زد؛ تیمی که معمولاً در پیش‌بینی‌های جام جهانی دست‌کم گرفته می‌شود، نشان داد تجربه ۶ حضور متوالی در این رقابت‌ها، می‌تواند بر استعداد نسل جوان ترکیه غلبه کند. استرالیایی‌ها با پیروزی ۲-۰ صفر مقابل ترکیه، سه امتیاز ارزشمند را به حساب خود واریز کردند و یکی از نتایج غیرمنتظره مرحله گروهی را رقم زدند.

گل روز: جادوی وینسیوس: وینسیوس جونیور زیر فشار زیادی قرار دارد تا همان کیفیتی را که در رئال‌مادرید نشان می‌دهد، در تیم ملی برزیل نیز تکرار کند. او در دیدار برابر مراکش نشانه‌هایی از این توانایی را به نمایش گذاشت. ستاره برزیل با حرکتی انفرادی از سمت چپ، مدافع مستقیم خود را پشت‌سر گذاشت و با ضربه‌ای مهارنشده دروازه مراکش را باز کرد؛ گلی که یادآور درخشش‌های او در رئال‌مادرید بود. هرچند وینسیوس از عملکرد کلی خود رضایت نداشت، اما گل فوق‌العاده‌اش این امید را برای برزیلی‌ها زنده نگه داشت که ستاره‌ای برای هدایت تیم به‌سوی ششمین قهرمانی جهان در اختیار دارند.

بازیکن روز: پاتریک بیج: کمتر کسی انتظار داشت پاتریک بیج در دیدار استرالیا و ترکیه، دروازه‌بان اصلی استرالیا باشد. او نه تنها جای متیو ریان، کاپیتان تیم را گرفت، بلکه با عملکردی درخشان به بهترین بازیکن روز تبدیل شد. دروازه‌بان ۲۲ ساله استرالیا از سوی برخی از سایت‌های معتبر نمره بالایی ۹ از ۱۰ را کسب کرد. او هر ۸ شوت در چارچوب ترکیه را مهار کرد و دو موقعیت مسلم گلزنی را از حریف گرفت. این در حالی بود که بیج پیش از این تنها دو بازی ملی در رده بزرگسالان انجام داده بود و دیدار برابر ترکیه نخستین تجربه او در جام جهانی محسوب می‌شد. او اکنون در باشگاه ملبورن‌سیتی بازی می‌کند، اما پس از این نمایش درخشان، بسیاری درباره آینده حرفه‌ای و احتمال انتقالش به لیگ‌های بزرگ‌تر صحبت می‌کنند.

هوادار روز: راد استوارت: راد استوارت، خواننده مشهور بریتانیایی، روز جمعه به دلیل عفونت شدید سینوس مجبور شد کنسرت خود در سن‌دیگو را لغو کند. اما تنها یک روز بعد در ورزشگاه ژیلت بوستون حاضر شد تا بازگشت اسکاتلند به جام جهانی را از نزدیک تماشا کند. این هنرمند ۸۱ ساله همراه دو پسرش با جت اختصاصی به بوستون سفر کرد و در ویدئویی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد، با صدایی که ظاهراً بهبود یافته بود فریاد زد: «برو اسکاتلند!» اسکاتلند نیز با نخستین پیروزی خود در جام جهانی از سال ۱۹۹۰، پاسخ این حمایت را داد.

بهترین لحظه شبکه‌های اجتماعی: نسخه سوم مرور روزانه جام جهانی با صحنه‌ای دوست‌داشتنی به پایان می‌رسد؛ جایی که هواداران قطر و سوئیس پیش از آغاز مسابقه در سان‌فرانسسکو در کنار یکدیگر به رقص و شادی پرداختند. در هفته‌های آینده شاید هیچ چیز به اندازه همین تصاویر، روح واقعی جام جهانی را به نمایش نگذارد.



و حس و حال عجیبی دارد. بیماری طولانی و فرساینده سرطان لنفوی، آرام آرام جسم مادرش را تحلیل می‌برد و سرانجام در ۱۸ آبان ۱۳۹۰، زندگی زمینی‌اش به پایان می‌رسد. در آن لحظات، مهاجرانی در کنار مادر حضور نداشتند و همین دوری، زخمی عمیق در جان او باقی گذاشت؛ زخمی که در جای‌جای کتاب می‌توان انعکاس آن را دید. نویسنده این حسرت را با زبانی صمیمی و بی‌تکلف روایت می‌کند. او نمی‌کوشد اندوه خود را پنهان کند و همین صداقت، روایت را برای خواننده باورپذیرتر می‌سازد. خواننده احساس می‌کند با نویسنده‌ای روبه‌روست که نه در مقام یک سیاستمدار یا پژوهشگر، بلکه در مقام فرزندی داغدار سخن می‌گوید.

در نخستین صفحات کتاب، مهاجرانی به جمله‌ای از مرحوم محمدبهمن‌بیگی اشاره می‌کند که گفته بود: «مادرم سواد نداشت، من برده مادرم بودم». او این تعبیر را به مفهوم عبودیت پیوند می‌زند و معتقد است همان‌گونه که انسان در برابر خداوند سر تعظیم فرود می‌آورد، در برابر مقام مادر نیز احساس بندگی و فروتنی می‌کند؛ زیرا مادر برای او جلوه‌ای از مهر خداوند است.

«مادر؛ خدای کوچک خانه» در نهایت، کتابی درباره مرگ نیست؛ کتابی درباره ماندگاری است. درباره حضوری که با رفتن پایان نمی‌پذیرد. درباره زنانی که شاید خواندن و نوشتن نداشتند، اما زندگی را بهتر از بسیاری از اهل کتاب خواندند. زنانی که با سکوت، صبر، محبت و ایثار، معنای خانواده را ساختند. شاید از تأثیرگذاری این کتاب نیز در همین باشد. خواننده در خلال صفحات آن، تنها با مادر عطاءالله مهاجرانی روبه‌رو نمی‌شود؛ بلکه مادر خود را به یاد می‌آورد. بسوی خانه قدیمی، صدای دعا‌های شبانه، دستان خسته و نگاه مهربانی که سال‌ها سایه‌بان زندگی بوده است، دوباره در ذهن زنده می‌شود. «مادر؛ خدای کوچک خانه» بیش از آنکه شرح زندگی یک زن باشد، ستایش‌نامه‌ای است برای همه مادران؛ برای آنانی که بی‌دعا زیستند، بی‌صدا رنج کشیدند و بی‌هیاهو، بزرگ‌ترین معجزه جهان را آفرینند؛ معجزه‌ای به نام عشق. این کتاب در سال ۱۴۰۵ توسط انتشارات امید ایرانیان منتشر شده است. این اثر در قطع رقعی و در ۳۳۳ صفحه به چاپ رسیده و تا فزاینده‌ترین کتاب مهاجرانی در حوزه خاطره‌نگاری و ادبیات زندگی‌نامه‌ای به‌شمار می‌رود.

پارچه، گلدوزی و اسنایم‌وشن، جهانی بصری خلق می‌کند که به اندازه موضوع فیلم، منحصر به‌فرد است. در اینجا لباس‌ها صرفاً پوشش نیستند؛ آنها حامل خاطرات، اضطراب‌ها، آرزو‌ها و بخش‌هایی از تاریخ شخصی افراد هستند. قدرت اصلی فیلم در آن است که از تجربه‌ای کاملاً ایرانی، روایتی جهانی می‌سازد. مخاطب، حتی اگر هرگز در ایران زندگی نکرده باشد، می‌تواند حس تلاش برای یافتن هویت فردی در دل ساختارهای جمعی را درک کند. یگانه مقدم نماینده نسلی است که از تجربه‌های شخصی خود هراسی ندارد. نسلی که باور دارد صادقانه‌ترین روایت‌ها، جهانی‌ترین آنها نیز هستند.

اشکان رهگذر با فیلم بلند «آخرین داستان» نشان داد که شاهنامه فردوسی هنوز ظرفیت الهام‌بخشی برای مخاطبان امروز را دارد. این پروژه بلندپروازانه، با اقتباس از داستان ضحاک، تلاشی جدی برای نزدیک کردن انیمیشن ایران به استانداردهای تولید جهانی بود. طراحی شخصیت‌ها، موسیقی و ابعاد تولید فیلم، گامی مهم در حرفه‌ای‌تر شدن صنعت انیمیشن ایران به‌شمار می‌رفت. رضا ریاحی از دیگر چهره‌های قابل‌توجه نسل جدید است. آثار او اغلب حال و هوایی شاعرانه دارند و بیش از آنکه بر روایت مستقیم تکیه کنند، بر خلق فضا و احساس استوارند. در آثار ریاحی، می‌توان پیوند عمیق انیمیشن ایران با سنت شعر و تصویرگری را مشاهده کرد؛ سنتی که همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ ایرانی بوده است.

نسل تازه انیماتورهای ایرانی، نسلی است که به جهان متصل است، اما ریشه‌های خود را فراموش نکرده است. آنها در استودیوهای بین‌المللی فعالیت می‌کنند، با تکنولوژی‌های روز آشنا هستند و در عین حال، از ادبیات، تاریخ و خاطرات جمعی ایران الهام می‌گیرند.

آنچه این نسل را متمایز می‌کند، شجاعت آنها در روایت داستان‌های شخصی است. داستان‌هایی درباره جنگ، کودکی، زنانگی، مهاجرت، تنهایی و امید؛ روایت‌هایی که هرچند از دل تجربه ایرانی برآمده‌اند، اما مخاطبان سراسر جهان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. وقتی به مسیر طی‌شده از نورالدین زرین‌کلک تا یگانه مقدم نگاه می‌کنم، بیش از هر چیز تداوم یک رویا را می‌بینم؛ رویایی جان بخشیدن به تصاویر و خلق جهانی که در آن، انسان‌ها بتوانند یکدیگر را بهتر درک کنند. امروز، انیمیشن ایران دیگر یک پدیده حاشیه‌ای نیست. این هنر به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت فرهنگی معاصر ایران تبدیل شده است؛ هنری که با وجود تمام دشواری‌ها، همچنان به حرکت خود ادامه می‌دهد. و شاید بزرگ‌ترین دستاورد آن همین باشد: اثبات این حقیقت که تخیل، مرزی نمی‌شناسد.



فرزندانش را بزرگ می‌کرد. زندگی او، زندگی هزاران زن گم‌نام ایرانی بود؛ زنانی که نام‌شان در کتاب‌های تاریخ نیامده، اما تاریخ واقعی این سرزمین بر شانه‌های آنان استوار مانده است.

در ملتقای ادبیات و زندگی

یکی از دلنشین‌ترین ویژگی‌های کتاب، زبان آن است. مهاجرانی نه با زبان خشک تاریخ‌نگاران سخن می‌گوید و نه با نثر رسمی خاطره‌نویسان. او خاطرات را با شعر، حکایت و روایت‌های ادبی درمی‌آمیزد. از نیما یوشیج تا عمان سامانی، از موسوی گرمادری تا گابریل گارسیا مارکز، از قرآن تا قصه‌های عامیانه، همگی در متن حضور دارند و به روایت رنگ و بویی متفاوت می‌بخشند. در واقع، «مادر؛ خدای کوچک خانه» کتابی است که در آن ادبیات و زندگی به هم می‌رسند. نویسنده در هر مناسبت، شعری را به یاد می‌آورد و حکایتی را نقل می‌کند. همین امر سبب شده که اثر، علاوه بر ارزش عاطفی، برای دوستداران ادبیات نیز جذاب و خواندنی باشد.

اما شاید تأثیرگذارترین تکه کتاب «روایت زندگی» است. در این تکه مهاجرانی نوشته است: «نخستین جمله رمان بیگانه آلبر کامو برایم تکان‌دهنده بوده و هست. خبر مرگ مادرش رسیده بود: امروز مامان مرد، شاید هم دیروز، نمی‌دانم... با خود می‌گفتم من خبر مرگ مادرم را چگونه خواهم شنید؟ به‌ویژه در سال‌های دوری از ایران و غربت، این پرسش ژرفای بیشتری پیدا می‌کرد». این تکه از چهل تکه خاطره به روزهای بیماری مادرش مربوط باشد

معتبر جهانی، نشان داده که تخیل ایرانی همچنان زنده، خلاق و الهام‌بخش است.

در دهه‌های بعد، با وجود فراز و نشیب‌های اقتصادی و فرهنگی، انیمیشن ایران به حیات خود ادامه داد. جشنواره‌های تخصصی، دانشگاه‌ها و استودیوهای مستقل، بستری تازه برای ظهور نسل جدید فراهم کردند. این نسل، در حالی با به عرصه گذاشت که به تکنولوژی‌های نوین دسترسی بیشتری داشت و همزمان، میراث نسل‌های پیشین را نیز با خود حمل می‌کرد. ویژگی مهم انیمیشن ایران در تمام این سال‌ها، استقلال نگاه آن بوده است. در حالی که بسیاری از تولیدات تجاری جهان بر فرمول‌های از پیش تعیین‌شده تکیه دارند، انیمیشن ایران اغلب به سراغ دغدغه‌های انسانی رفته است؛ از جنگ و مهاجرت گرفته تا تنهایی، هویت، حافظه و روابط خانوادگی. این رویکرد، زمینه را برای ظهور نسلی فراهم کرد که امروز نام آن را در مهم‌ترین رویدادهای بین‌المللی مطرح کرده‌اند. اگر نسل زرین‌کلک و صادقی پایه‌های این هنر را بنا نهادند، نسل جوان امروز آن را به افق‌های تازه‌ای رسانده است. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تاریخ انیمیشن ایران به‌نام حسین ملایمی و شیرین سوهانی ثبت شده است. این دو هنرمند با فیلم کوتاه «در سایه سرو» موفق شدند جایزه اسکار بهترین فیلم کوتاه انیمیشن را برای ایران به ارمغان آورند؛ موفقیتی که نه تنها افتخاری ملی، بلکه نشانه‌ای از بلوغ هنری انیمیشن ایران بود.

«در سایه سرو» داستان ناخدايي بازنشسته را روایت می‌کند که با آسیب‌های روانی ناشی از جنگ دست‌وپنجه نرم می‌کند و در رابطه‌ای پیچیده با دخترش زندگی می‌کند. فیلم، با کمترین میزان دیالوگ و با اتکا به قدرت تصویر، از دردهایی سخن می‌گوید که نسل‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. موفقیت این اثر نشان داد که انیمیشن ایران می‌تواند بدون تکیه بر بودجه‌های عظیم، تنها با صداقت و مهارت هنری، با مخاطبان سراسر جهان ارتباط برقرار کند. اگر قرار باشد از یکی از شاخص‌ترین چهره‌های نسل جدید انیمیشن ایران نام ببریم، بی‌تردید یگانه مقدم یکی از آنهاست. فیلم کوتاه «یونینفرم ما» نه تنها تحسین گسترده منتقدان و جشنواره‌های جهانی را برانگیخت، بلکه نام یگانه مقدم را در میان مهم‌ترین استعداد‌های نوظهور انیمیشن جهان قرار داد. آنچه «یونینفرم ما» را به اثری متمایز تبدیل می‌کند، نگاه شخصی و صمیمانه آن است. فیلم از لباس فرم مدارس دخترانه آغاز می‌شود، اما به‌تدریج به تأملی عمیق درباره هویت، حافظه و تجربه مشترک نسل‌های مختلف زنان ایرانی بدل می‌شود.

یگانه مقدم با بهره‌گیری از تکنیک‌های متنوع، از جمله

مقام مادر در نظام ارزشی اسلام جایگاهی بسیار والا دارد و همین منزلت، تعبیر «خدای کوچک خانه» را معنایی تازه می‌بخشد.

اما شاید زیباترین وجه تسمیه، روایت چهارم باشد؛ جایی که مهاجرانی به صدرالمآلهین شیرازی اشاره می‌کند. ملاصدرا در تفسیر آیه نور، از قول یکی از اولیا نقل می‌کند: «پروردگرم را در خواب دیدم، شبیه مادرم بود». روایتی لطیف که از نگاه نویسنده، نشان‌دهنده آن است که انسان مهربانی، لطف و رحمت الهی را نخستین بار در چهره مادر تجربه می‌کند. کتاب با یاد برادر از دست‌رفته نویسنده، محسن، آغاز می‌شود و از همان صفحات نخست، رنگ دل‌تنگی بر روایت سایه می‌افکند. سپس خواننده با جمله‌ای از عباس کیارستمی وارد جهان مادر می‌شود:

نه خواندن می‌دانست
نه نوشتن
اما چیزی می‌گفت
که نه خوانده بودم
نه کسی نوشته بود

این چند سطر کوتاه، چکیده شخصیت مادری است که مهاجرانی می‌خواهد از او سخن بگوید. زنی که فرصت مدرسه رفتن نیافت و از نعمت سواد رسمی محروم ماند، اما دانشی دیگر داشت؛ دانشی که از تجربه، رنج، مهر و زندگی سرچشمه می‌گرفت. او از نسل زنانی بود که با دستان پینه‌بسته و رنج‌های بی‌صدا، ستون‌های خانواده را استوار نگه داشتند. قالی می‌بافت، سختی می‌کشید و

عروسکی ایران از ظرفیت‌های بیانی گسترده‌ای برخوردار است. وجه‌الله فردمقدم نیز از دیگر نام‌های برجسته تاریخ انیمیشن ایران است که با رویکردی تجربی و گاه طنزآمیز، مرزهای این هنر را گسترش داد. او در آثار خود به سراغ مضامین اجتماعی و انسانی رفت و نشان داد که انیمیشن می‌تواند بستری برای تأمل و نقد نیز باشد.

آنچه کانون پرورش فکری را به نهادهای استثنایی تبدیل کرد، تنها حضور این هنرمندان نبود؛ بلکه ایجاد فضایی بود که در آن نسل‌های مختلف می‌توانستند از یکدیگر بیاموزند، تجربه کنند و شکست بخورند. کانون به هنرمندان جوان اجازه می‌داد تا پیش از آنکه به فکر بازار و فروش باشند، زبان شخصی خود را کشف کنند. شاید به همین دلیل است که بسیاری از آثار تولیدشده در آن دوران، با وجود گذشت دهه‌ها، همچنان طراوت و اصالت خود را حفظ کرده‌اند. در واقع، کانون پرورش فکری تنها یک مرکز تولید فیلم نبود؛ دانشگاهی غیررسمی برای هنر ایران بود. بسیاری از فیلم‌سازان، تصویرگران و انیماتورهایی که بعدها در سطح ملی و بین‌المللی درخشیدند، نخستین تجربه‌های حرفه‌ای خود را در این محیط به‌دست آوردند. کانون به آنها آموخت که انیمیشن صرفاً هنر جان بخشیدن به تصاویر نیست، بلکه راهی برای روایت جهان از زاویه‌ای تازه است.

شاید اگر آن نسل از هنرمندان و آن فضای منحصر به‌فرد وجود نداشت، امروز از موفقیت‌های جهانی انیمیشن ایران سخن نمی‌گفتم. از نورالدین زرین‌کلک و علی اکبر صادقی گرفته تا نفیسه ریاحی، عبدالله علیمیراد و دیگر هنرمندان آن دوران، همگی در ساختن بنیانی سهیم بودند که نسل جوان امروز بر روی آن ایستاده است؛ نسلی که اکنون با کسب جوایز



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

شتاب مهاجرت میلیونرها

کدام کشورها برای میلیونرها جذابیت بیشتری دارند؟

مهتا معرفت

مترجم

مهاجرت ثروتمندان و صاحبان سرمایه در سال‌های اخیر به یکی از روندهای مهم اقتصاد جهانی تبدیل شده است. اگر در گذشته مهاجرت عمدتاً با جابه‌جایی نیروی کار، متخصصان یا پناهجویان شناخته می‌شد، امروز گروه دیگری از مهاجران، توجه دولت‌ها و شرکت‌های بین‌المللی را به‌خود جلب کرده‌اند؛ میلیون‌رهایی که به‌دنبال امنیت بیشتر، فرصت‌های سرمایه‌گذاری بهتر، ثبات اقتصادی و کیفیت بالاتر زندگی هستند. برآوردها نشان می‌دهد در سال گذشته حدود ۱۴۰ هزار میلیونر در جهان، کشور محل اقامت خود را ترک کرده و به کشور دیگری مهاجرت کرده‌اند. این رقم یکی از بالاترین سطوح ثبت شده در سال‌های اخیر به‌شمار می‌رود. روند کونی همچنین نشان می‌دهد، مهاجرت ثروتمندان نمتتها متوقف نشده بلکه درحال شتابناک گرفتن است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که تعداد میلیون‌رهای مهاجر در سال جاری به حدود ۱۶۵ هزار نفر خواهد رسید که رکوردی تازه در جابه‌جایی سرمایه و ثروت در سطح جهان محسوب می‌شود. این مهاجرت‌ها صرفاً جابه‌جایی افراد نیست بلکه انتقال سرمایه، دانش مدیریتی، شبکه‌های تجاری و فرصت‌های اقتصادی را نیز به همراه دارد. به همین دلیل بسیاری از کشورها تلاش می‌کنند با ارائه مشوق‌های مالیاتی، برنامه‌های اقامت سرمایه‌گذاری و تسهیل شرایط کسب‌وکار، سهم بیشتری از این جریان جهانی را به‌خود اختصاص دهند. در سال‌های اخیر کشورهایی مانند امارات متحده عربی، سنگاپور، سوئیس، پرتغال، استرالیا و برخی کشورهای حوزه کارآینپ به مقاصد محبوب میلیون‌ها تبدیل شده‌اند. این کشورها با ارائه برنامه‌های اقامت یا تابعیت از طریق سرمایه‌گذاری تلاش می‌کنند، سرمایه‌های بین‌المللی را جذب کنند. در مقابل کشورهایی که با بی‌ثباتی اقتصادی، نااطمینانی سیاسی، افزایش مالیات یا محدودیت‌های سرمایه‌گذاری مواجه هستند با خروج بخشی از سرمایه‌داران خود روبه‌رو شده‌اند. همزمان با رشد این پدیده، صنعتی جدید نیز در سطح جهان شکل گرفته است؛ صنعتی که به «شماجرت سرمایه‌گذاری» شهرت یافته است. این صنعت شامل شرکت‌ها، مؤسسات حقوقی، مشاوران مالی، کارگزاران سرمایه‌گذاری و نهادهایی است که به افراد ثروتمند برای انتخاب کشور مقصد، دریافت اقامت یا تابعیت و انتقال سرمایه مشاوره می‌دهند. از سوی دیگر این شرکت‌ها به دولت‌ها نیز کمک می‌کنند تا برنامه‌های جذاب‌تری برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی طراحی کنند. برآوردها نشان می‌دهد ارزش بازار جهانی خدمات مرتبط با مهاجرت سرمایه‌گذاری به حدود ۴۰ میلیارد دلار در سال رسیده است. این رقم نشان‌دهنده رشد قابل‌توجه تقاضا برای خدمات مشاوره‌ای در حوزه مهاجرت ثروتمندان است. همچنین تعداد شرکت‌های فعال در این صنعت به حدود ۱۲۰۰ شرکت در سراسر جهان افزایش یافته که بخش مهمی از آنها در اروپا، آمریکای شمالی، خاورمیانه و شرق آسیا فعالیت می‌کنند. کارشناسان معتقدند چند عامل اصلی موجب رشد مهاجرت میلیون‌رها شده است. افزایش نااطمینانی‌های سیاسی و اقتصادی، نگرانی درباره حفظ ارزش دارایی‌ها، دسترسی به بازارهای بین‌المللی، امکان بهرم‌مندی از نظام‌های مالیاتی مطلوب‌تر، کیفیت آموزش و خدمات درمانی همچنین امنیت اجتماعی از مهم‌ترین دلایل تصمیم ثروتمندان برای تغییر محل زندگی و سرمایه‌گذاری است. در دنیای امروز رقابت کشورها تنها برای جذب شرکت‌های بزرگ یا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیست بلکه رقابتی فزاینده برای جذب افراد ثروتمند نیز شکل گرفته است. میلیون‌رها اکنون بتوانند منابع متحرک سرمایه شناخته می‌شوند و کشورها تلاش می‌کنند، سهم بیشتری از این جریان جهانی را به دست آورند. رشد سریع صنعت مهاجرت سرمایه‌گذاری و افزایش تعداد میلیون‌رهای مهاجر نشان می‌دهد که جغرافیای ثروت در جهان درحال تغییر است و دولت‌ها بیش از گذشته برای جذب سرمایه‌های جهانی با یکدیگر رقابت می‌کنند. اگرچه میلیون‌رها از نظر مالی در موقعیتی بسیار بهتر از عموم مردم قرار دارند اما ثروت به‌معنای مصونیت از ریسک نیست. در واقع بسیاری از افراد ثروتمند با مجموعه‌ای از تهدیدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مواجه هستند که می‌تواند، دارایی‌ها و حتی سبک زندگی آنها را تحت‌تأثیر قرار دهد. یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های میلیونرها، بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی است. تغییر ناگهانی قوانین، افزایش مالیات‌ها، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری، کنترل‌های ارزی یا تنش‌های سیاسی می‌توانند ارزش دارایی‌ها را کاهش دهد و امکان فعالیت اقتصادی را محدود کند. به همین دلیل بسیاری از ثروتمندان به‌دنبال تنوع‌بخشی جغرافیایی به دارایی‌های خود هستند. تورم نیز یکی دیگر از تهدیدهای جدی برای صاحبان سرمایه محسوب می‌شود. اگرچه افراد ثروتمند معمولاً ابزارهای بیشتری برای حفاظت از دارایی‌های خود در اختیار دارند اما تورم‌های بالا می‌تواند، ارزش واقعی ثروت را کاهش و بازده سرمایه‌گذاری‌ها را تحت‌فشار قرار دهد.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

بدفهمی بزرگ

گرانی چه فرقی با تورم دارد؟

تورم و گرانی هر دو به معنی افزایش قیمت‌ها در یک دوره مشخص است. اما تفاوت مهمی بین این دو مفهوم وجود دارد. تورم به معنی افزایش قیمت‌ها در یک دوره مشخص است، در حالی که گرانی به معنی افزایش قیمت‌ها در یک زمان خاص است.

سعید خوش‌بین

گروه اقتصاد

در افکار عمومی، «گرانی» و «تورم» اغلب به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند، درحالی که این دو مفهوم الزاماً یکسان نیستند. گرانی می‌تواند به افزایش قیمت یک یا چند کالا در نتیجه عوامل خاصی مانند کاهش تولید، اختلال در زنجیره تأمین، تغییرات نرخ ارز یا شوک‌های مقطعی اشاره داشته باشد. اما تورم به‌معنای افزایش مستمر و فراگیر سطح عمومی قیمت‌ها در اقتصاد است؛ وضعیتی که در آن نه‌فقط یک یا چند کالا بلکه بخش بزرگی از کالاها و خدمات مورد استفاده خانوارها با افزایش قیمت مواجه می‌شوند. اقتصاددانان برای سنجش تورم از شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) استفاده می‌کنند. این شاخص براساس تغییرات قیمت مجموعه‌ای از کالاها و خدماتی محاسبه می‌شود که خانوارها به‌طور معمول مصرف می‌کنند. بنابراین تورم صرفاً به معنای گران شدن یک کالا نیست بلکه نشان‌دهنده کاهش قدرت خرید پول در کل اقتصاد است. هرچند عوامل مختلفی می‌توانند در شکل‌گیری تورم نقش داشته باشند اما تقریباً میان اقتصاددانان درباره یک موضوع اجماع وجود دارد: تورم‌های مزمن و پایدار بدون رشد قابل‌توجه نقدینگی و پول رخ نمی‌دهند. تجربه کشورهای مختلف همچنین تجربه چند دهه گذشته اقتصاد ایران نشان می‌دهد که رشد سریع حجم پول و نقدینگی در نهایت خود را در افزایش سطح عمومی قیمت‌ها نشان می‌دهد. امروزه دیگر رابطه میان رشد نقدینگی و تورم صرفاً یک بحث نظری نیست. دهها مطالعه دانشگاهی، گزارش‌های پژوهشی و بررسی‌های کارشناسی در داخل و خارج از کشور این رابطه را تأیید کرده‌اند. بانک‌های مرکزی، مؤسسات پژوهشی و نهادهای سیاستگذار اقتصادی نیز به‌طور گسترده بر اهمیت کنترل رشد نقدینگی برای مهار تورم تأکید دارند. در ایران نیز بخش مهمی از مطالعات انجام‌شده توسط نهادهای پژوهشی، ازجمله مراکز تحقیقاتی وابسته به دولت و مجلس، به این نتیجه رسیده‌اند که رشد بالای نقدینگی یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تورم‌های مزمن در اقتصاد کشور است. البته این رابطه مکانیکی و آتی نیست؛ ممکن است اثر رشد نقدینگی با وقفه زمانی ظاهر شود اما در بلندمدت ارتباط میان این دو متغیر قابل انکار نیست. پرسش مهم این است که چرا نقدینگی رشد می‌کند؟ پاسخ را باید در ساختار بودجه و سیاست‌های مالی دولت جست‌وجو کرد. هنگامی که دولت با کسری بودجه مزمن مواجه می‌شود و منابع درآمدی پایدار کافی در اختیار ندارد، ناگزیر به روش‌های مختلفی برای تأمین مالی روی می‌آورد. بخشی از این تأمین مالی می‌تواند از طریق استقراض مستقیم یا غیرمستقیم از شبکه بانکی، استفاده از منابع بانک مرکزی یا ایجاد تعهدات جدید برای نظام بانکی صورت گیرد. نتیجه نهایی چنین فرآیندی، افزایش حجم پول و رشد نقدینگی است. اقتصاد ایران طی دهه‌های گذشته

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

بورس در تسخیر خریداران

آیا امید سهامداران ادامه پیدا می‌کند؟

نسرين خدادادی

گروه اقتصاد

بازار سهام در حالی دومین روز معاملاتی هفته را پشت سر گذاشت که نشانه‌های بازگشت اعتماد سرمایه‌گذاران بیش از هر زمان دیگری در تابلو معاملات قابل مشاهده بود. ورود کم‌سابقه نقدینگی حقیقی، رشد فراگیر قیمت سهام در اغلب صنایع و بازگشایی مثبت برخی نمادهای مهم، موجب شد بورس تهران روز یک‌شنبه ۲۴ خرداد ۱۴۰۵ را با یکی از قدرتمندترین صعودهای ماه‌های اخیر به پایان برساند. به‌نظر می‌رسد، خوش‌بینی فعالان بازار نسبت به کاهش ریسک‌های سیاسی و بهبود چشم‌انداز اقتصاد همچنان مهم‌ترین موتور محرک تقاضا در بازار سهام است. در پایان معاملات دیروز، شاخص کل بورس با رشد ۱۲۲ هزار و ۵۹۹ واحدی معادل ۲۰۶۱ درصد، در سطح ۴ میلیون و ۸۱۸ هزار و ۸۲۰ واحد ایستاد. شاخص هم‌وزن نیز که تصویری دقیق‌تر از وضعیت کلی بازار ارائه می‌دهد با افزایش ۳۳ هزار و ۵۸۹ واحدی معادل ۲۰۶۵

بارها با این چرخه مواجه شده است؛ کسری بودجه، رشد نقدینگی و در نهایت تورم. به همین دلیل بسیاری از اقتصاددانان معتقدند مهار تورم بدون اصلاح ساختار بودجه دولت و ایجاد انضباط مالی امکان‌پذیر نیست. از این منظر نباید همه افزایش قیمت‌ها را به‌عملکرد وزارتخانه‌های اجرایی یا دستگاه‌های تنظیم بازار نسبت داد. زمانی که تورم در اقتصاد ریشه دوانده باشد حتی بهترین سیاست‌های اجرایی نیز تنها می‌توانند، بخشی از آثار آن را کاهش دهند. ریشه اصلی تورم معمولاً در سیاست‌های پولی و مالی قرار دارد نه در تصمیمات روزمره دستگاه‌های اجرایی. البته این به‌معنای بی‌اهمیت بودن موضوع گرانی کالا‌های خاص نیست. افزایش قیمت یک کالا ممکن است دلایل متفاوتی داشته باشد. گاهی کاهش تولید، خشکسالی، اختلال در واردات، افزایش هزینه‌های تولید، مشکلات توزیع یا تصمیمات نادرست سیاستی موجب می‌شود قیمت یک کالا با جهش روبه‌رو شود. در چنین شرایطی نمی‌توان همه چیز را به تورم نسبت داد. یکی از مشکلات تاریخی اقتصاد ایران، نبود هماهنگی کافی میان بخش‌های مختلف سیاست‌گذاری اقتصادی بوده است. در بسیاری از مواقع، دستگاه‌های متولی تولید و دستگاه‌های متولی تنظیم بازار، اهداف متفاوتی را دنبال کرده‌اند. نهادهای تولیدی به‌دنبال حمایت از تولیدکنندگان و افزایش سودآوری بنگاه‌ها بوده‌اند، درحالی که دستگاه‌های مسئول بازار بیشتر بر حفظ قدرت خرید مصرف‌کنندگان تمرکز داشته‌اند. اگر این دو رویکرد بدرستی هماهنگ نشوند، هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده آسیب خواهند دید. در چنین شرایطی نگاه بخشی نمی‌تواند راهگشا باشد. حمایت از مصرف‌کننده بدون توجه به وضعیت تولید، در نهایت به کاهش عرضه و کمبود کالا منجر می‌شود. از سوی دیگر، حمایت از تولید بدون توجه به قدرت خرید مردم نیز می‌تواند، رفاه خانوارها را کاهش دهد. سیاست‌گذاری موفق زمانی شکل می‌گیرد که میان منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تعادل برقرار شود. تجربه اقتصاد ایران همچنین نشان داده که برخوردهای تعزیراتی و دستوری به تنهایی نمی‌تواند، مشکل افزایش قیمت‌ها را حل کند. کنترل اداری قیمت‌ها در کوتاه‌مدت ممکن است آثار محدودی داشته باشد اما اگر عوامل اصلی افزایش قیمت‌ها پابرجا باشند این سیاست‌ها معمولاً به کمبود کالا، شکل‌گیری بازارهای غیررسمی و کاهش انگیزه تولید منجر می‌شوند. اقتصاد بر پایه انگیزه‌ها عمل می‌کند. هنگامی که هزینه تولید افزایش پیدا می‌کند یا ارزش پول ملی کاهش می‌یابد، نمی‌توان انتظار داشت صرفاً با ابزارهای نظارتی و دستوری از افزایش قیمت‌ها جلوگیری شود. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که مهار پایدار تورم نیازمند اصلاحات اقتصادی، انضباط مالی، استقلال نسبی بانک مرکزی و ثبات در سیاست‌گذاری است. در عین حال نباید فراموش کرد که تأمین کالا‌های اساسی و حفظ امنیت غذایی جامعه از مهم‌ترین وظایف دولت‌هاست. کوچک‌ترین اختلال در تأمین کالا‌های ضروری، می‌تواند آشار اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای ایجاد کند. به همین دلیل دولت‌ها ناگزیرند همزمان دو

هدف را دنبال کنند: از یک‌سو با سیاست‌های پولی و مالی مناسب تورم را مهار کنند و از سوی دیگر از طریق بهبود نظام تأمین، توزیع و ذخایر راهبردی، مانع بروز بحران در بازار کالا‌های اساسی شوند. چنانکه اقتصاددانان تأکید دارند باید میان «تورم» و «گرانی» تفاوت قائل شد. تورم پدیده‌ای کلان و ریشه‌دار است که عمدتاً از سیاست‌های پولی و مالی تأثیر می‌پذیرد، درحالی که گرانی یک یا چند کالا می‌تواند، دلایل متنوعی داشته باشد. اگر این دو مفهوم با یکدیگر خلط شوند، نه تشخیص مسئله درست خواهد بود و نه راه‌حل مناسبی برای آن پیدا خواهد شد. تجربه اقتصاد ایران نیز نشان می‌دهد که مبارزه با تورم بدون اصلاحات بنیادین در حوزه بودجه، نظام بانکی و سیاست‌های پولی امکان‌پذیر نیست؛ همان‌گونه که مقابله با گرانی کالا‌های خاص نیز نیازمند سیاست‌های بخشی، هماهنگی نهادی و مدیریت کارآمد بازار است.

اقتصاددانانی مانند موسی غنی‌نژاد که به سنت اقتصاد بازار و لیبرالیسم اقتصادی نزدیک هستند از چند زاویه به سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان همچنین سازوکار تعزیرات انتقاد می‌کنند. نخست آنکه آنها معتقدند، قیمت‌ها نتیجه تعامل عرضه و تقاضا هستند، نه تصمیم دولت. به این معنی که وقتی دولت قیمت کالایی را به‌صورت دستوری تعیین می‌کند یا فروشنده را به دلیل افزایش قیمت جریمه می‌کند، در واقع با معول برخورد می‌کند نه با علت. اگر قیمت کالایی افزایش یافته باشد، علت اصلی معمولاً در رشد نقدینگی، کاهش تولید، افزایش هزینه‌ها، محدودیت واردات یا شوک‌های ارزی نهفته است.

اقتصاددانان همچنین بر این باورند که سرکوب قیمت‌ها اغلب به کمبود کالا منجر می‌شود. هنگامی که تولیدکننده یا فروشنده نتواند کالا را با قیمتی که هزینه‌هایش را پوشش می‌دهد عرضه کند، انگیزه تولید و عرضه کاهش می‌یابد. در نتیجه بازار با کمبود، صف، بازار سیاه یا افت کیفیت مواجه می‌شود. از نگاه آنان، تجربه چند دهه گذشته اقتصاد ایران، نمونه‌های متعددی از این وضعیت را نشان داده است. سومین انتقاد به ماهیت تعزیرات بازمی‌گردد. از دیدگاه اقتصاد بازار، تعزیرات بر این فرض استوار است که افزایش قیمت عمدتاً ناشی از «گران‌فروشی» است، درحالی که اقتصاددانان بازارگرا معتقدند در بیشتر موارد افزایش قیمت‌ها، نتیجه شرایط اقتصادی است نه تخلف فردی فروشندگان. به همین دلیل برخورد قضایی با فروشندگان نمی‌تواند، تورم را مهار کند. چهارمین استدلال به فساد و هزینه‌های نظارتی مربوط می‌شود. منتقدان می‌گویند هر جا قیمت‌گذاری دستوری و کنترل اداری گسترده وجود داشته باشد امکان شکل‌گیری رانت، تبعیض و فساد نیز افزایش می‌یابد. زیرا تعیین اینکه چه قیمتی «مجاز» و چه قیمتی «غیرمجاز» است، قدرت زیادی در اختیار دستگاه‌های نظارتی قرار می‌دهد. البته طرفداران سازمان حمایت و تعزیرات نیز استدلال‌های خود را دارند. آنها می‌گویند در اقتصادی که با انحصار، رانت، ضعف رقابت و شوک‌های شدید مواجه است، حذف کامل این نهادها می‌تواند به سوء استفاده برخی بنگاه‌ها و آسیب بیشتر مصرف‌کنندگان منجر شود. بنابراین محل اختلاف اصلی این نیست که آیا باید از مصرف‌کننده حمایت کرد یا نه؛ بلکه این است که بهترین شیوه حمایت چیست؟ غنی‌نژاد و اقتصاددانان همفکر او معتقدند، حمایت واقعی از مصرف‌کننده از مسیر مهار تورم، افزایش رقابت، رفع انحصارها و ثبات اقتصاد کلان می‌گذرد، نه از طریق قیمت‌گذاری دستوری و تعزیرات. از همین‌رو آنها سال‌هاست بر کوچک‌سازی یا حتی انحلال این نهادها تأکید می‌کنند.

در پایان معاملات ۷۹۶ نماد با رشد قیمت همراه بودند و تنها ۱۰ نماد در محدوده منفی قرار گرفتند. همچنین ۷۹۲ نماد در صف خرید قرار داشتند و فقط سه نماد با صف فروش به کار خود پایان دادند. چنین آماری از توازن بازار از جمله قوی‌ترین نسبت‌های مشاهده شده در ماه‌های اخیر محسوب می‌شود و بیانگر غلبه کامل تقاضا بر عرضه است. در همین حال ورود نقدینگی حقیقی همچنان با قدرت ادامه دارد. دیروز بیش از ۷ هزار و ۸۴۴ میلیارد تومان پول حقیقی وارد سهام، حق تقدم‌ها و صندوق‌های سهامی شد که یکی از بزرگ‌ترین ورودهای پول در سال جاری به‌شمار می‌رود. در مقابل، صندوق‌های درآمد ثابت با خروج ۳ هزار و ۶۵۶ میلیارد تومان نقدینگی مواجه شدند؛ موضوعی که نشان می‌دهد، بخشی از سرمایه‌گذاران در حال خروج از دارایی‌های کهریسک و ورود به بازار سهام هستند. سرانه خرید هر کد حقیقی نیز به ۱۱۸ میلیون تومان رسید، درحالی که سرانه فروش در محدوده ۵۴ میلیون تومان قرار داشت. نسبت قدرت خرید به فروش حقیقی‌ها به عدد ۲۰۱۹ رسید که از برتری محسوس خریداران و اعتماد بالای سرمایه‌گذاران به روند فعلی بازار حکایت دارد. در کنار رشد قیمت‌ها، ارزش معاملات نیز در سطح قابل‌قبولی باقی ماند. ارزش معاملات خرد سهام، حق تقدم و صندوق‌های سهامی به ۱۷ هزار و ۸۳۷ میلیارد تومان رسید و حجم معاملات از ۷۳ میلیارد برگه سهم فراتر رفت. همچنین در پایان بازار بیش از ۳۵ هزار میلیارد تومان سفارش خرید در سامانه معاملات ثبت شده بود، درحالی که ارزش سفارش‌های فروش تنها ۱۰۸ میلیارد تومان برآورد شد.

خاموشی بانکی

۴ بانک بزرگ کشور بیش از ۴۸ ساعت از کار افتادند

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



از یامداد شنبه ۲۳ خردادماه، وقوع یک اختلال سراسری و گسترده در زیرساخت‌های الکترونیک چهار بانک بزرگ کشور شامل بانک‌های ملی، تجارت، صادرات و توسعه صادرات، شبکه مالی و جریان عادی مبادلات اقتصادی مردم را به کما برد. این اختلال در ساعات اولیه با سکوت خبری سپس تأیید رسمی «حمله سایبری محدود» از سوی شورای هماهنگی بانک‌ها همراه شد.

فلج ۲۴ ساعته در عابر بانک‌ها و تکذیب نشت اطلاعات

گسترده‌گی اختلال از همان ساعات ابتدایی روز شنبه، خود را در از کار افتادن زنجیره‌های همراه بانک‌ها، اینترنت بانک‌ها، دستگاه‌های خودپرداز (ATM)، پایانه‌های فروشگاه‌های (POS) و درگاه‌های پرداخت آنلاین این چهار بانک نشان داد. شهروندانی که برای خریدهای روزمره، انتقال وجه یا مدیریت کسب‌وکارهای خود به بستریهای آنلاین متکی بودند با درهای بسته سامانه‌ها مواجه شدند؛ بحرانی که به‌طور مستقیم ثبات زندگی اقتصادی جامعه را هدف گرفت. ساعاتی پس از بالا گرفتن موج ناراضی‌ها، شورای هماهنگی بانک‌های دولتی با صدور بیانیه‌ای رسمی، فرضیه تهاجم بیرونی را تأیید و اعلام کرد که این اختلال ناشی از یک «حمله سایبری محدود» بوده است. این ششورا با هدف کنترل افکار عمومی

زنان

مصائب زنان افغانستانی

طالبان، محدودیت‌های جدیدی را علیه زنان در افغانستان آغاز کرد

گروه اجتماعی: ولایت هرات در غرب افغانستان که روزگاری به‌عنوان کانون پیشتاز علم، ورزش، تجارت و مشارکت اجتماعی زنان در دوران جمهوریت شناخته می‌شد، در روزهای اخیر به صحنه عریان تقابل نظم سخت‌گیرانه طالبان با زنان تبدیل شده است. گزارش‌های میدانی، شهادت شاهدان عینی و بیانیه‌های نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهند که طالبان با خروج از فرآیند صدور قطعنامه‌های کاغذی، وارد فاز «سرکوب خشن خیابانی» و بازداشت‌های گسترده به بهانه عدم رعایت مقررات پوشش شده است.

بازداشت از داخل بیمارستان تا خیابان

جرقه موج جدید سرکوب‌ها از اواسط خردادماه و به‌دنبال افساسی یک فابل صوتی از جلسه داخلی اداره امر به معروف و نهی از منکر طالبان با عالمان دینی در هرات روشن شد. بر اساس این سند افشا شده، به بازرسان سیار دستور داده شد زنانی که پوشش مورد نظر این گروه را رعایت نمی‌کنند، «مستقیم» به زندان منتقل کنند. این دستورالعمل از روز شنبه ۱۶ خردادماه توسط گشت‌های مشترک استخبارات، فرماندهی امنیه و محتسبان امر به معروف به اجرا درآمد.

شواهد عینی حاکی از آن است که مأموران طالبان تنها در یک روز بیش از ۴۰ زن را در سطح شهر بازداشت کرده‌اند. ابعاد این سخت‌گیری به قدری فراتر از کدهای رفتاری پیشین است که حتی یک پزشک زن به دلیل نپوشیدن برقع از داخل محیط بیمارستان بازداشت و روانه محبس شده است. ساکنان هرات در گفت‌وگو با رسانه‌های بین‌المللی نظیر فرانس ۲۴ و یورنیوز تأیید کرده‌اند که مأموران شلاق به دست طالبان، زنانی که با وجود داشتن مانتوهای بلند، روسری‌های بزرگ و ماسک صورت کاملاً پوشیده بودند را به بهانه «نپوشیدن لباس مناسب زیر چادر» یا عدم استفاده از برقع (چادری) با زور سوار بر خودروهای نظامی کرده‌اند. طالبان حتی مجازات‌های تکمیلی وضع کرده است؛ به طوری که اگر سرپرست خانواده زن بازداشت شده کارمند دولت باشد فوراً از وظیفه خود برکنار خواهد شد.

شلیک هوایی مقابل دفتر والی

برخلاف انتظار حاکمیت کابل، این رفتارهای قهری در هرات

و پیشگیری از هجوم مردم به شعب، تأکید کرد که تیم‌های فنی بلافاصله اقدامات حفاظتی را آغاز کرده‌اند و خوشبختانه هیچ‌گونه دسترسی غیرمجاز به داده‌ها رخ نداده و «نشت اطلاعاتی» مشتریان اتفاق نیفتاده است. علیرضا قیطاسی، دبیر ششورا هماهنگی بانک‌ها نیز با عذرخواهی از مردم اعلام کرد که با پیش مستمر، فرآیند عارض‌یابی در مراحل نهایی است و وجه ترانکشن‌های پذیرندگانی که در این بانک‌ها حساب دارند به حساب پشتیبان آنها واریز خواهد شد.

از شایعه تا واقعیت؛ ردیابی «بسته نرم‌افزاری» شرکت خدمات انفورماتیک

با وجود اصرار نهادهای حکومتی بر کلیدواژه «حمله سایبری بیرونی»، گزارش‌های درز کرده از لایه‌های درونی شبکه بانکی، روایت متفاوتی را روی میز می‌گذارد. برخی منابع فنی فاش کرده‌اند که ریشه اصلی این فلج ساختاری بیش از آنکه یک تهاجم هکری پیچیده باشد به اختلال شدید در پیاده‌سازی و اجرای یک «بسته نرم‌افزاری» جدید و فرآیندهای فنی مرتبط با آن در شرکت خدمات انفورماتیک بازمی‌گردد. مطابق این رویکرد، شبکه بانکی کشور با یک چالش مدیریتی عمیق در به‌روزرسانی زیرساخت‌ها مواجه شده که به اشتباه یا مصلحت، پشت عنوان حمله سایبری پنهان شده است. با گذشت بیش از یک شبانه‌روز از آغاز بحران، اگرچه بانک‌های تجارت و صادرات توانستند خدمات کارتی، خودپردازها و پایدارسازی سقف ترانکشن‌های روزانه (تا سقف ۱۰.۵ میلیارد ریال در قالب ۱۰ ترانکشن) را به حالت عادی بازگردانند اما



«امنیت بهای فیلتر بودن است»؛ گزاره‌ای که کمترین انطباقی با واقعیت‌های مهندسی شبکه ندارد.

چرا قطع اینترنت اثر معکوس دارد؟

تحلیل‌های کارشناسی نشان می‌دهد، تفکر حاکم بر مدیریت بحران‌های سایبری در کشور دچار یک خطای استراتژیک است. وحید فرید، متخصص حوزه فناوری اطلاعات و امنیت شبکه، در تبیین این مغالطه به این نکته اشاره می‌کند که تعریف حاکمیت از امنیت از جنس «کنترل رسانه» است نه امنیت فنی دیوایس‌ها. به گفته او، قطع یا محدودسازی اینترنت عمومی نه تنها کمکی به حفظ امنیت زیرساخت‌ها نمی‌کند بلکه دقیقاً تأثیر معکوس دارد. به گفته او: «دستگاهی که در زمان قطع اینترنت عمومی ارتباطش با شبکه جهانی قطع می‌شود، آپدیت‌های امنیتی و وصله‌های (پچ‌های) جدید را دریافت نمی‌کند. در نتیجه دستگاه‌های دیگر درون همان شبکه داخلی که به‌نوعی وصل مانده‌اند، می‌توانند به این سیستم‌های به‌روز نشده، حمله کنند. ادعای «اینترنت را قطع کردیم تا هک نشویم»، گمراه کردن افکار عمومی است؛ در یک شبکه بزرگ با ورودی و خروجی‌های واقعی، این کار فقط سیستم‌ها را «اوت» و آسیب‌پذیرتر می‌کند».

محیط زیست

چوب‌های افتاده یا ستون‌های حیات؟

جدال تازه بر سر ماده ۳۶ و سرنوشت جنگل‌های هیرکانی

اظهارات تازه معاون امور جنگل سازمان منابع طبیعی مبنی بر اینکه هنوز برای برداشت درختان شکسته و افتاده جنگل‌های هیرکانی مجوز زیست‌محیطی از سازمان حفاظت محیط‌زیست اخذ نشده است، بار دیگر مناقشه بر سر اجرای ماده ۳۶ برنامه هفتم توسعه را به‌عصر مباحث محیط‌زیستی کشور بازگرداند. موضوعی که در ظاهر به جمع‌آوری درختان آسیب‌دیده محدود می‌شود اما در عمل به یکی از جدی‌ترین چالش‌های مدیریت جنگل‌های شمال تبدیل شده است. مطابق ماده ۳۶ برنامه هفتم هرگونه بهره‌برداری چوبی از جنگل‌های کشور ممنوع است اما تبصره‌های این ماده برداشت درختان ریشه‌کن، شکسته و افتاده ناشی از حوادث طبیعی و آفت‌زدگی را با تأیید سازمان منابع طبیعی مجاز می‌داند. اکنون سازمان حفاظت محیط‌زیست تأکید کرده که اجرای چنین طرح‌هایی در جنگل‌های حساس هیرکانی باید با رعایت الزامات و مجوزهای زیست‌محیطی همراه باشد؛ موضوعی که سازمان منابع طبیعی، آن را بخشی از یک «بسته حفاظتی» می‌داند نه یک طرح بهره‌برداری. این اختلاف‌نظر در حالی شکل گرفته که بخش مهمی از جامعه علمی کشور نسبت به تبعات اجرای گسترده این تبصره‌ها هشدار داده‌اند. کارشناسان جنگل معتقدند، درختان شکسته و افتاده صرفاً چوب‌های بلااستفاده نیستند بلکه بخشی از چرخه طبیعی اکوسیستم محسوب می‌شوند. این تنه‌های خشک زیستگاه انواع حشرات مفید، قارچ‌ها، پرندگان و پستانداران کوچک هستند و نقش مهمی در حفظ تنوع زیستی و بازتولید طبیعی جنگل ایفا می‌کنند. منتقدان همچنین نگران سوءاستفاده از مجوزهای برداشت هستند. به باور آنان در شرایط ضعف نظارت، امکان تبدیل درختان سالم به درختان خشک شده و ورود قاچاقچیان چوب به عرصه‌های جنگلی وجود دارد. از سوی دیگر برخی پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد برداشت چوب‌های افتاده لزوماً خطر آتش‌سوزی را کاهش نمی‌دهد و حتی در برخی موارد می‌تواند، ساختار طبیعی جنگل را تضعیف کند. اکنون پرسش اصلی این است که آیا اجرای تبصره‌های ماده ۳۶ می‌تواند میان حفاظت و مدیریت جنگل تعادل برقرار کند یا آنکه راه را برای فشار بیشتر بر یکی از ارزشمندترین اکوسیستم‌های کشور هموار خواهد کرد؛ جنگل‌هایی که بقای آنها نه فقط یک مسئله محیط‌زیستی بلکه یک ضرورت ملی است.

فرمان که چارچوب جدیدی برای «جدایی زوجین» تعریف می‌کند به گفته سازمان‌های بین‌المللی نظیر عفو بین‌الملل عملاً به‌معنای رسمیت بخشیدن به ازدواج کودکان و مسدود کردن راه‌های خروج زنان از ازدواج‌های اجباری است.

در تکان‌دهنده‌ترین بخش این فرمان حقوقی، «سکوت دختر پس از رسیدن به بلوغ» به منزله رضایت او برای ازدواج تعبیر شده است؛ بند حقوقی خطرناکی که در جامعه تحت‌فشار و مردسالار افغانستان، مفهوم رضایت آزادانه را کاملاً تهی از معنا می‌کند.

این فرمان با اعطای اختیارات مطلق به پدر و پدربزرگ برای تعیین سرنوشت دختران، قوانین مدنی پیشین افغانستان (که سن قانونی ازدواج را ۱۶ سال تعیین کرده و ازدواج زیر ۱۵ سال را جرم می‌دانست) را رسماً ملغی کرده است. ناجلا رحیل، معاون انجمن مستقل وکلای مدافع در تبعید، این مقررات را نماد بارز زن‌ستیزی ساختاری می‌داند که استقلال شخصی زن را حتی در خصوصی‌ترین قلمرو زندگی یعنی دادگاه و خانه از بین می‌برد.

بیانیه‌های بی اثر یوناما

واکنش‌های بین‌المللی به وقایع هرات طبق روال سال‌های گذشته در قالب بیانیه‌های ابراز نگرانی خلاصه شده است. یوناما (هیأت معاونت سازمان ملل در افغانستان) در بیانیه خود بازداشت زنان را مغایر با حقوق بشر و اصل آزادی رفت‌وآمد دانست. نصیر احمد فایق، نماینده سرپرست افغانستان در سازمان ملل نیز با محکوم کردن این اقدامات، زندانی کردن زنان به بهانه بدحجابی را مغایر با اصول اسلام و فرهنگ افغانستان خواند و به

گزارش‌های تکان‌دهنده و مستندی از خشونت، بدمرطاری و آزار جنسی زنان در زندان‌های طالبان اشاره کرد؛ مواردی که هیچ‌گاه به‌طور شفاف مورد تحقیق قرار نمی‌گیرند.

در سوی دیگر، وزارت امر به معروف طالبان با «شایعه» خواندن این گزارش‌ها، مدعی است که حجاب یک فرمان الهی است و آنها صرفاً قانون را اجرا می‌کنند. همزمان تلاش‌هایی از سوی برخی چهره‌های رسانه‌ای نظیر سعد حسینی (مالک تلویزیون طلوع) در محافل بین‌المللی لندن برای عادی‌سازی وضعیت صورت گرفته است؛ ادعاهایی مبنی بر اینکه وضعیت زنان تفاوت چندانی با دوره جمهوری نکرده است، آن هم در شرایطی که زنان افغانستانی حتی برای نفس کشیدن در شهر با تانک‌ها و خودروهای گشتی آمادباش روبرو هستند.



مجاز رسمی توسط نیروهای انتظامی کشور متفرق شد. عواقب این بازداشت‌ها فراتر از جنبه‌های قضایی است؛ به طوری که کارشناسان حقوق بشر هشدار می‌دهند، بازداشت زنان در اتمسفر سنتی افغانستان بار سنگین اجتماعی، خطر خشونت‌های خانگی ناموسی و انزوای دائمی را برای آنان پس از آزادی به همراه دارد.

فرمان شماره ۱۸؛ تثبیت حقوقی «آپارتاید جنسیتی» در خانه

ژورنالیست‌ها بر این باورند که تمرکز صرف بر بازداشت‌های خیابانی، مانع از دیدن لایه‌های خطرناک‌تر حقوقی می‌شود که طالبان در دست اجرا دارد. همزمان با برخوردهای میدانی، انتشار متن رسمی «فرمان شماره ۱۸» طالبان در ۲۴ اردیبهشت‌ماه، لایه حقوقی جدیدی از کنترل بر بدن و سرنوشت زنان را آشکار کرد. این

